



چند شعر غنایی گورانی^۱

دی. ان. مکنزی^۲ / سیدمهدی سجادی^۳

اطلاعات مقاله

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۸/۲۴

(صص ۲۱۷-۲۸۰)

گورانی یکی از زبان‌های ایرانی شاخه غربی-شمالی با دستور زبان، واژگان و گویش‌های خاص خود است. این زبان دارای ادبیاتی کهن و غنی دست کم ۱۴۰۰ ساله است. برخلاف تصور توده و عوام، زبان و ادبیات گورانی بخشی از زبان و ادبیات دیگری از جمله کردی نیست بلکه زبان و ادبیاتی متمایز و مستقل ایرانی است. دیوید نیل مکنزی آثار ارزشمند و ماندگاری در زمینه زبان‌های ایرانی به‌طور کلی و زبان گورانی به‌طور خاص از خود به یادگار گذاشته است. مقاله پیش‌رو یکی از آثار او در زمینه زبان و ادبیات گورانی است که به فارسی برگردانده می‌شود. به دلایلی از جمله اینکه نگارنده زبانور بومی این زبان نبوده است، ضرورت ایجاد می‌نمود این اثر افزون بر ترجمه، نقد و تصحیح نیز بشود که مترجم این کار را انجام داده است. ترجمه، نقد و تصحیح این اثر می‌تواند گامی در راستای شناخت هرچه بیشتر و بهتر زبان و ادبیات گورانی و جایگاه آن در میان زبان‌ها و ادبیات‌های ایرانی باشد.

واژه‌های کلیدی:

زبان گورانی، ادبیات گورانی، شعر غنایی.

^۱ شایان ذکر است که این مقاله یک‌بار به آنچه اصطلاحاً کردی گفته می‌شود، با مشخصات (سلطانی، انور (۲۰۱۷)، دفتر اشعار کردی گورانی: متن اشعار، پیوست‌ها (بخش پیوست‌ها: پیوست سوم، صص ۱۳-۲۵)، جمع‌آوری، مقدمه و حاشیه‌نویسی، چاپ سوم، وبگاه شرق-بوکان، آلمان) برگردانده شده است؛ اما از آنجایی که اولاً، به‌طور کامل ترجمه نشده است و تنها بخش کوچکی از آن ترجمه گردیده است و ثانیاً، در این بخش کوچک برگردانده شده نیز مشکلات زیادی از جمله ترجمه ناقص، ترجمه سوگیرانه (عدم رعایت اصل بی‌طرفی و امانتداری در ترجمه) و ترجمه نامفهوم وجود دارد، ضرورت ایجاد می‌نمود به‌طور کامل و با رعایت اصول و مبانی ترجمه به فارسی برگردانده شود.

^۲ دی. ان. مکنزی (D. N. Mackenzie) (مؤلف). منبع: پژوهش‌نامه دانشکده مطالعات شرقی و آفریقایی (BSOAS)، دانشگاه لندن، جلد ۲۸، شماره ۲ (۱۹۶۵)، صص ۲۵۵-۲۸۳. منتشر شده توسط: انتشارات دانشگاه کمبریج به نمایندگی از دانشکده مطالعات شرقی و آفریقایی. ترجمه، نقد و تصحیح: سیدمهدی سجادی، دانش‌آموخته دکتری تخصصی زبان‌شناسی دانشگاه تهران.

^۳ (ترجمه، نقد و تصحیح)، دانش‌آموخته دکتری تخصصی زبان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (۰۹۱۸۳۸۴۰۴۹۲) m.sadjadi58@yahoo.com

عکس‌های (۱-۲) ۲۱

گورانی ادبی^۳ از سال ۱۸۸۱ هنگامی که کلیات دستور زبان مختصر اما استادانه چارلز ریو^۴ منتشر شد^۵، به یکی از سیندرلاهای ایران‌شناسی، هم به لحاظ ادبی و هم زبان‌شناختی، تبدیل شده‌است. غیر از اشاره‌ای از سوی ای. بی. سوان^۶ که در ادامه بیشتر به آن پرداخته می‌شود^۷، تنها نمود واقعی آن در مقاله مختصر و مفید پروفیسور مینورسکی^۹ درباره «گوران»^{۱۰} بوده‌است که دربردارنده بررسی و پژوهشی روشنگرانه در مورد همه اشعار حماسی، غنایی و مذهبی است که تا آن زمان شناخته شده‌اند. دست‌نویس‌های بازمانده‌ای که پروفیسور مینورسکی به دست آورد و در آن زمان به شاخه لنینگراد انستیتوی شرق‌شناسی (انستیتوی ناردو آزی آن^{۱۲}) اهدا کرد، در آنجا به صورت منتشر نشده وجود دارند. همین امر در مورد بسیاری از دست‌نویس‌های به دست آمده توسط اسکار مان^{۱۳} برای کتابخانه دولتی پیشین پروس^{۱۴} و متونی که وی استنساخ کرد و قصد

^۱ پانویشت‌هایی که در پایان آن‌ها «(م)»، کوتاه‌نویشت «مترجم، منتقد و مصحح»، آمده است و نیز معادل لاتین اسامی و اصطلاحات تخصصی، از (م) است.

^۲ منظور عکس دو نسخه خطی (PLATE, PLATE) است که در ادامه آمده‌است. (م)

^۳ koinē

زبان ادبی / عام / معیار / مشترک: زبان گفتاری مکانی جغرافیایی که به زبان معیار یا مشترک تبدیل شده‌است. این اصطلاح در اصل برای اشاره به زبان یونانی به کار رفت که در دوره‌های یونانی و رومی در سراسر کشورهای مدیترانه شرقی مورد استفاده قرار می‌گرفت، اما امروزه در مواردی به کار می‌رود که زبانی بومی و محلی در سراسر منطقه‌ای کاربرد داشته باشد که در آن به چندین زبان یا گویش تکلم می‌شود، مانند زبان معیار ادبی ساکسون غربی (برای انگلیسی باستان) یا زبان معیار آتلانتیک میانه (برای انگلیسی بریتانیایی تحت تأثیر انگلیسی آمریکایی) (کریستال، ۲۰۰۳: ۲۵۲). (م)

^۴ Charles Rieu

^۵ فهرست دست‌نویس‌های فارسی در موزه بریتانیا / *Catalogue of the Persian manuscripts in the British Museum*, ۲، لندن، ۱۸۸۱، ۷۳۴-۷۲۸.

^۶ نام داستانی که شخصیت اصلی آن نیز سیندرلا نام دارد. کسی یا چیزی که ارزش و زیبایی آن تا مدتی ناشناخته می‌ماند. (م)

^۷ E. B. Soane

^۸ «گلچینی کوتاه از شعر گورانی / *A short anthology of Guran poetry*»، *The Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland* / JRAS = نشریه انجمن سلطنتی آسیایی (بریتانیای کبیر و ایرلند)، ۱۹۲۱، ۸۱-۵۷.

^۹ Minorsky

^{۱۰} The Gūrān

^{۱۱} پژوهشنامه دانشکده مطالعات شرقی و آفریقایی (BSOAS)، ۱۱، ۱، ۱۹۴۳، ۱۰۳-۷۵.

^{۱۲} Narodov Azii AN

^{۱۳} Oskar Mann

^{۱۴} Preussische Staatsbibliothek

داشت به صورت مجلدی، «نمونه‌هایی از ادبیات گورانی»^۱، در «پژوهش‌های کردی-فارسی»^۲ خود منتشر کند، صادق است. تنها در این اواخر، م. مَکری با انتشار شعری مذهبی متعلق به فرقه اهل حق شروع به استفاده از مجموعه شخصی دست‌نویس‌هایش کرد.^۳

گویش‌های زنده گورانی بهتر عمل کرده‌اند، البته نه در نقش خواهران بد. آن‌ها موضوع داده‌های زبانی هورامی بوده‌اند که آی. ام. بندیکتسن^۴ و گردآوری و آی. کریستنسن^۵ چاپ کرد و نیز مواد زبانی غنی‌تری که او. مان^۶ جمع‌آوری و کی. هدنک^۷ مطالعه و بررسی نمود. بخت و شانس، من را دو بار با گویش‌های گورانی در ارتباط قرار داده‌است: نخست با گروه مهاجر باجلانی و پس از آن با هورامی که جالب توجه‌تر بود.^۸ به نظر می‌رسد این فرصت مناسبی باشد که زبان گفتاری را رها کنیم تا نگاه تازه‌ای به گورانی ادبی و به ویژه فراموش‌شده‌ترین بخش آن یعنی شعر غنایی بیندازیم. آنچه اکنون به روشنی نمایان است، روشی است که در آن شاعران بنابه میل خود از واژگان و حتی ساخت‌های دستوری گورانی، کردی و فارسی استفاده کرده‌اند.

^۱ Proben aus der Gûrânî-Literatur

^۲ Kurdisch- Persische Forschungen

^۳ با همکاری مدیران آکادمی علوم و ادبیات، ماینس [شهری در آلمان] و انستیتوی تحقیقات شرق‌شناسی وابسته به آکادمی آلمان در برلین، یادداشت‌های دست‌نویس‌های منتشرنشده مان را در اختیار دارم. دست‌نویس‌های گورانی‌ای که او به دست آورد، ظاهراً با مشخصات «acc. mss. 1904, nos. 37-83» وارد کتابخانه دولتی شده‌است.

^۴ پنجاه و دو شعر شیخ‌امیر به گویش گورانی، «JA, CCXLIV, ۴, ۱۹۵۶, ۳۹۱-۴۲۲». مَکری در مقاله‌ای تازه، «ارمنستان در فرهنگ عامه کردی / L'Arménie dans le folklore kurde, نشریه مطالعات ارمنی / Revue des Études Arméniennes, ۱, ۱۹۶۴, ۳۷۶-۳۴۷»، از متونی انتقادی نام می‌برد که درباره تعدادی از حماسه‌های رمانتیک در گورانی ارائه کرده‌است.

^۵ Å. M. Benedictsen

^۶ «گویش‌های اُورمان و پاوه / Les dialects d'Awromān et de Pāwā, کپنهاگ، ۱۹۲۱» و «چند داده زبانی جدید اُورمانی / Some new Awromānī material, پژوهشنامه دانشکده مطالعات شرقی و آفریقایی (BSOAS), ۸, ۳-۲, ۱۹۳۶, ۴۷۶-۴۶۷».

^۷ A. Christensen

^۸ گویش‌های گورانی / Mundarten der Gûrân, برلین، ۱۹۳۰.

^۹ K. Hadank

^{۱۰} مقاله «باجلانی / Bājalānī, پژوهشنامه دانشکده مطالعات شرقی و آفریقایی (BSOAS), ۱۸, ۳, ۱۹۵۶, ۴۳۵-۴۱۸» و کتاب «گویش اُورمان / The dialect of Awromān, کپنهاگ» من را که قرار است در سال ۱۹۶۵ چاپ و منتشر شود [در سال ۱۹۶۶ منتشر شده است]، ببینید. شایان ذکر است که کتاب نگارنده را مترجم، منتقد و مصحح اثر حاضر با عنوان «زبان گورانی (گویش هورامی لُهونی): کلیات دستور زبان، متون و واژگان» ترجمه، نقد و تصحیح نموده‌است و در سال ۱۴۰۰ انتشارات تافگه در سنجندج آن را چاپ کرده‌است. (م)

دانش و شناخت عمومی درباره شعر غنایی گورانی، بیرون از منطقه و زادگاهش، کاملاً متکی به یک دست‌نویس در موزه بریتانیا، Or. 6444 است که سوان حدود ۴۰ بیت آن را منتشر نمود. در واقع، سوان براساس نسخه‌ای عکسی در سلیمانیه، جنوب کردستان، کار می‌کرد؛ در شرایطی که نتوانست مقایسه‌ای کافی در مورد واژه‌ها انجام دهد. با این وجود، باید گفته شود که مقاله‌اش کاری اسفانگیز و پر از اشتباهات و اظهاراتی بیشتر مطلق و جزئی و کمتر دقیق و درست است. اگرچه اشاره به همه آن‌ها ملال‌انگیز است، اما نیاز است دست کم برخی از آن‌ها تصحیح شود. دست‌نویس موزه بریتانیا، بیاضی در اندازه ۵/۷۱ سانتی‌متر و دارای ۸۴ صفحه است اما تنها صفحه‌های ۸ تا ۵۴ دربردارنده شعر گورانی‌اند.^۱ بقیه آن، متون گوناگون فارسی و عربی است. کاتب نام خود و تاریخ را به این صورت ارائه داده‌است:

ص. ۲۹ ب

رقم بید المذنب عبد المومن بن جمال الدین محمد [الخطیب فی سنندج] عام ۱۱۹۸^۲
(و به همین شکل، ص. ۳۲ ب)

ص. ۳۹ ب

بردست شکسته هجران خسته حزین دیده نمین عبد المومن ابن جمال الدین محمد
الخطیب مذبور

(و به همین شکل، ص. ۳۲ الف)

ص. ۴۳ الف

در کنار آب رود شهر [اوی رقم انشاد پذیرفت ۱۱۹۶

تاریخ‌های ۱۱۹۶ و ۱۱۹۸ هجری قمری (۱۷۸۲-۱۷۸۴ میلادی) هم‌زمان با دوران حکمرانی خسرو خان اول اردلان است که سنندج (سنه) پایتخت بود.

اشعار با خطی ریز اما مرتب و خوانا نوشته شده‌اند، بیشتر آن‌ها به‌طور مورب در سه یا چهار ستون آمده‌اند، هر شعری از شعر بعدی با سرخ‌واژه (عنوان)^۳ جدا می‌شود. از آنجایی که خود اشعار دارای تخلص نیستند، نویسندگانشان تنها از روی عنوان‌ها شناخته می‌شوند. متأسفانه سوان

^۱ صفحه‌های ۳۸ و ۳۹ وارونه شده‌اند و باید به ترتیب ۳۸ ب، الف، ۳۹ ب، الف خوانده شوند.

^۲ صفحه (م)

^۳ واژه‌ها، عبارات و جمله‌های پررنگ در متن اصلی و پانویشت ترجمه (غیر از عنوان‌ها، عنوان‌های جدول‌ها و پانویشت‌های (م))، واژه‌ها، عبارات و جمله‌هایی هستند که نگارنده در متن اصلی و پانویشت‌های آن به گورانی، فارسی و عربی و با خط فارسی و عربی آورده‌است. (م)

^۴ rubric

ماهیت واقعی و درست این مجموعه را تشخیص نداده‌است و این گفته وی که آن مجموعه مشتمل بر «نمونه کار بیست و هفت شاعر است»، غیردقیق و نادرست است. این رقم ظاهراً آقای اس. توپالیان^۱ را به اشتباه انداخته‌است که فهرست محتواها را برای پروفیسور مینورسکی گردآوری کرده‌است.^۲ در واقع، اگرچه نخستین عنوان روی صفحه ۸ب پاک شده‌است، اما تعدادی نشانه و سرنخ وجود دارند که باید نام «محزونی» بر آن بوده باشد و اینکه اکثریت قریب به اتفاق اشعار، دست کم تا صفحه ۴۴، منسوب به وی باشند. این اشعار گاهگاه با شعر دست کم ۳۳ شاعر دیگر که نامشان آورده شده‌است، از هم جدا می‌شوند.

برای نمونه، پس از نخستین شعر از «X^۳»، دوازده قطعه شعر وجود دارد که عنوانشان تنها «وله» است. سپس (ص. ۱۰ب) شعری از استاد مکائیل وجود دارد که بلافاصله پس از آن عنوان «وله محزونی» آمده‌است. این رویه همچنان با عنوان‌هایی ادامه می‌یابد که این‌گونه خوانده می‌شوند: مولانا زین‌العابدین^۴، وله محزونی، شش «وله» دیگر، شیخ احمد تختی، وله مر، نه «وله» دیگر و غیره. نام محزونی پس از هر انقطاع و گسستی در توالی شعرهایش، دوباره می‌آید. نخستین شعرها براساس موضوع یا واژه نخستین مصراع گروه‌بندی می‌شوند. آن‌ها با اشعار مرتبط با بهار شروع می‌شوند و به دنبال آن‌ها اشعار مربوط به پاییز می‌آیند (ص. ۱۱ب: پایزیات)^۵ و (ص. ۱۳الف: چراخیات [اگر اشتباه نباشد]) که در آن‌ها معشوق به «چراغ» تشبیه شده‌است و پس از آن، اشعار با این واژه‌ها شروع می‌شوند: (ص. ۲۰الف: یاران)، (ص. ۲۱ب: دله)، (ص. ۲۳ب: امشو)، (ص. ۲۴ب: شیرین) و (ص. ۲۶الف: زلیخا). پس از آن (ص. ۲۷الف: زنجیره اشعاری که «در ادبیات متفرقه که به حسب حروف جمع شده» شروع می‌شوند یعنی به صورت الفبایی براساس نخستین حرف شعر می‌آیند.^۶ گاهگاهی (برای مثال، صص. ۲۹الف، ۳۱ب)، اشعار محزونی پاسخی (در جواب) به اشعار فرد دیگری (در سوال) هستند یا پس از اشعار فرد دیگری درباره موضوعی یکسان می‌آیند (در ردیف). در صفحه ۴۴ب هیچ شعری وجود ندارد و پس از آن نام محزونی به چشم نمی‌خورد. بنابراین، اطمینان کمتری وجود دارد که بقیه

^۱ S. Topalian

^۲ بازآوری شده در «گوران»، ۹۳.

^۳ به این معنا که شاعرش مشخص نیست. (م)

^۴ توپالیان آن را نیاورده‌است.

^۵ نمونه ۳ را در ادامه ببینید.

^۶ «حرف پایانی قافیه» سوان غیر ممکن است، زیرا همه اشعار دارای ابیات قافیه‌دار هستند، الف/الف بب ج ج و غیره.

اشعار دارای عنوان «و له» مال او باشند. گاهی اوقات حتی کاتب از نویسندگان اشعار منفرد بی‌اطلاع بوده است (لا اعلم) یا مطمئن نبوده‌است (A و قیل B)^۱.

بنابراین، فهرست کامل شاعرانی که از آن‌ها نام برده شده‌است، به شرح زیر می‌باشد:^۲

(۱) عبدی، ص. ۴۶ الف

(۲) عبدالمؤمن، کاتب (راقمه)، صص. ۴۲، ۴۳ ب

(۳) آغا کور، ص. ۴۰ الف، عنوان به سختی قابل خواندن است.

(۴) دردین، صص. ۳۱، ۳۹ الف

(۵) حاجی علی محمد بگ تیلکو، صص. ۳۴ الف، ۴۵ ب

(۶) هیاس بگ، صص. ۳۳، ۴۰ ب

(۷) جمال‌الدین محمد، پدر کاتب (ابویم)، ص. ۳۴ ب

(۸) لالو خسرو، ص. ۵۰ الف

(۹) محزونی، در همه جا

(۱۰) مولانا فرخ پالنگانی، صص. ۳۴، ۴۶ الف

(۱۱) مولانا قاسم، صص. ۲۸، ۴۰ ب

(۱۲) مولانا یوسف دویسه‌ای، ص. ۵۰ ب (همان ملا یوسف است؟)

(۱۳) مولانا زین‌العابدین، ص. ۱۰ ب

(۱۴) میرزا ابراهیم، صص. ۲۶، ۳۰، ۴۰ الف

(۱۵) محمدامین بگ آورامی [هورامی]، صص. ۳۹ الف، ۴۰ ب

(۱۶) محمدقلی سلیمان، صص. ۱۲، ۲۱، ۴۸ ب

(۱۷) ملا فضل‌الله، ص. ۳۳ ب

(۱۸) ملا/ مولانا حافظ فرهاد، صص. ۳۴، ۳۹ الف، ۴۵ الف، ۴۸ ب، ۴۹ الف، ۵۱ الف

(۱۹) ملا طاهر آورامانی/ آورامی [هورامانی/ هورامی]، صص. ۳۲، ۳۸ الف

(۲۰) ملا یوسف، برادر ملا حبیب گلان، ص. ۴۱ ب (همان مولانا یوسف است؟)

(۲۱) ناظر یسکی، ص. ۴۳ الف

(۲۲) پشوو، ص. ۲۹ الف (به صفحه ۲۸۰ زیر عنوان رجوع شود).

^۱ مال فلان نویسنده است اما گفته می‌شود مال فلان نویسنده نیز باشد. (م)

^۲ فهرست ناقصی که در «گوران» چاپ شده است، در فهرست طولانی‌تر شاعران «کردی» (که شامل گورانی نیز می‌شود) در «تاریخ/ ادبیات کردی» [به کردی] علاء‌الدین سجادی، بغداد، ۱۹۵۲ «آمده‌است.



- (۲۳) رضا بگ، ص. ۳۹ الف
 (۲۴) صوفی علی کونانی، ۴۹ الف
 (۲۵) *شاکه، ص. ۴۷ ب، (کوتاه‌شده شاکر؟)
 (۲۶) شیخ احمد تختی^۱، صص ۱۱ ب، ۴۵ ب، ۴۹ ب^۲
 (۲۷) شیخ حسن درهردی، ص ۴۵ ب
 (۲۸) شیخ لطف‌الله، ص. ۳۲ الف
 (۲۹) شیخ مصطفی تختی، ص. ۴۸ ب^۳
 (۳۰) شیخ شمس‌الدین درهردی، ص. ۵۰ ب
 (۳۱) شیخ یعقوب خان، ص. ۴۰ الف
 (۳۲) عمر نجاری (یا بخاری؟)، ص. ۴۶ الف
 (۳۳) استاد مکائیل، صص. ۱۰ ب، ۵۱ الف
 (۳۴) اویس بگ، ص. ۴۰ ب
 (۳۵) خانای قبادی، ص. ۵۱ ب
 (۳۶) یوسف یاسکه، صص. ۳۲ الف، ۳۷ ب، ۴۱ الف، ۴۵ الف، ۴۶ ب، ۴۷ الف^۴
 (۳۷) ... یاسکه، پسر یوسف، ص. ۴۱ الف
 (۳۸) ناشناس، صص. ۴۳ الف، ۴۸ الف

^۱ املای /Taxti/= تختی/ در مقایسه با /Dawisai= دویشه/ از نتیجه‌گیری مینورسکی حمایت می‌کند که شیخ اهل هورامان تخت بود. با این حال، شیخ محمد مردوخ کردستانی در اثر خود، (تاریخ مردوخ، تهران، بدون تاریخ، ۲، ۲۳)، از حاج شیخ مصطفایی اهل روستای تخته (۱۶۳۷-۱۵۴۴/۱۰۴۷-۹۵۱)، پدر شیخ احمد علامه (۱۷۰۲-۱۶۰۷/۱۱۱۴-۱۰۱۶) نام می‌برد. سجادی (به نقل از همان اثر، ۵۳۷)، شیخ احمد تختی (حدود سال ۱۷۲۰-۱۶۴۰) را در فهرست خود آورده است (مشخص است که تاریخ تولد را از مینورسکی گرفته است که می‌گوید: «حدود سال ۱۶۴۰ میلادی به بعد می‌زیسته است») و در (ص. ۳۶۴) از شیخ احمد دیگری، از نسل شیخ مصطفای تخته، به عنوان پدر شاعر کرد، سالم سنه [سنندج] (۱۸۴۵-۱۹۰۹) نام می‌برد. وی می‌گوید تخته روستایی در ۲۴ مایلی جنوب سنه (در واقع، ۱۱ مایلی جنوب غربی؟) است.

^۲ «شیخ احمد مومی؟»، شماره ۲۴ فهرست توپالیان، نام دیگری است که از عنوان (ص. ۴۹ ب) دریافت می‌شود که در آن شیخ احمد تختی که نامش برای دومین بار در آن صفحه می‌آید، «شیخ احمد مومی فوق‌الذکر» نامیده می‌شود.

^۳ پدر شیخ احمد (به شماره ۱۵ در بالا رجوع شود) که «فرزند» امجد معظم‌الیه» نامیده می‌شود (ص. ۴۹ ب).

^۴ صفحه ۳۷ دارای شعری از محزونی است (در سؤال) که یوسف یاسکه آن را پاسخ داده‌است (در جواب) که با تاریخ‌هایی که مینورسکی نقل قول کرده‌است، به سختی جور در می‌آید. به عبارت دیگر، یوسف یاسکه پیش از سال ۱۶۳۶ این کار را انجام داده‌است (طبق گفته دکتر سعید خان)، محزونی حدود سال ۱۷۸۰ (سوان، ۷۵).

اینکه وانمود شود همه اشعار درون این مجموعه قابل فهم هستند، بی‌فایده خواهد بود: بسیاری از آن‌ها غیرقابل فهم باقی می‌مانند. با این حال، نمونه‌هایی که در ادامه می‌آیند از جمله برخی از آن‌هایی که سوان از آن‌ها استفاده نموده‌است، تا حد قابل قبولی روشن و واضح هستند. واقعیتی اساسی و روشن که سوان آن را نادیده انگاشته‌است، به‌طور آشکار در مقایسه تعداد معدودی از آوانویسی‌های اشعار گورانی ارائه‌شده از سوی بندیکتسن - کریستنسن و مینورسکی از یک طرف و مان (یادداشت‌های دست‌نویس) و هدنک از طرف دیگر نمایان می‌شود. آن واقعیت این است که اهالی مناطق آورامان [هورامان] و کرمانشاه به ترتیب، در استفاده از گورانی ادبی، ارزش‌های آوایی گویش‌های خودشان را به آن می‌دهند. بنابراین، شاعران آورامی [هورامی] که ما در اینجا تنها با آن‌ها سروکار داریم، واژه‌های مجهول را حفظ کرده‌اند^۱ درحالی‌که این واژه‌ها در منطقه کرمانشاه تغییر یافته‌اند: /e/ > i/، /o/ > u/ و حتی /ū/ > u/ در گورانی و کردی شبیه هم شده‌اند. تنها قافیه، آن هم به ندرت، گوناگونی‌ها را در واژه‌های کوتاه نشان می‌دهد، برای مثال، تفاوت بین /a/ ادبی و /ə/ محاوره‌ای.

نه /ə/ اضافه و نه حرف ربط /o/ در نگارش این دست‌نویس نشان داده نمی‌شوند مگر هنگامی که با واژه پیش از خود، واژه‌ای مرکب تشکیل دهند. هنگامی که به لحاظ دستور زبانی

^۱ با این حال، معرفی صورت‌های فارسی نو ویژه مواقع خاص [اشعار] یکدستی و هماهنگی را در این موضوع ایجاد نمی‌کند.
^۲ نمادهای آوایی به کار رفته در این مقاله به شرح زیرند: همخوان‌ها: همزه = ʔ (با وجود آنکه یکی از واج‌های نظام واجی زبان گورانی است اما نگارنده آن را نادیده گرفته‌است. (م) آن را آوانویسی کرده‌است.)، ب = b، پ = p، ت = t، ج = ʃ، ځ = ʈ، ح = h، خ = x، د = d، ډ = ɖ (همخوانی ناسوده، دندانی و واکدار است. برای تولید آن نوک زبان به دندان‌های بالا نزدیک می‌شود بدون آنکه با آن‌ها تماس پیدا کند. محل وقوع آن محیط بین دو واژه، پایان واژه پس از واژه و در خوشه آغازی به عنوان عضو دوم خوشه است تا اصل سلسله مراتب رسایی رعایت شود. دارای بسامد زیادی در زبان گورانی و از ویژگی‌های منحصر به فرد نظام واجی این زبان است. نگارنده این واج را نادیده انگاشته‌است. (م) آن را آوانویسی نموده‌است.)، (رزنشی / تکضربی لثوی) = ɾ، (تکریری / چندضربی لثوی) = ʔ̌، z = ʒ، ڙ = ǯ، s = ʃ، ڄ = ʃ̌، څ = ʃ̌ (نگارنده از نماد «ʔ» استفاده کرده است که در الفبای بین‌المللی آوانگاری وجود ندارد.)، ځ = ʈ، f = f، q = k، گ = g، ل (کناری لثوی پیشین) = l، ل (کناری نرم‌کمی شده لثوی پسین) = ɭ، m = m، n = n، ښ = ɳ، و (دولبی غنچه‌ای) = w، (لب و دندانی) = v (نگارنده این واج را نیز نادیده گرفته‌است. (م) آن را آوانویسی کرده‌است.)، ه = h، ی = y. **واژه‌ها:** ā = ā، ǎ = ǎ، ē = ē، ǐ = ǐ، ǫ = ǫ، ǫ̌ = ǫ̌، ǫ̇ = ǫ̇، ǫ̈ = ǫ̈، ǫ̉ = ǫ̉، ǫ̊ = ǫ̊، ǫ̋ = ǫ̋، ǫ̌ = ǫ̌، ǫ̍ = ǫ̍، ǫ̎ = ǫ̎، ǫ̏ = ǫ̏، ǫ̐ = ǫ̐، ǫ̑ = ǫ̑، ǫ̒ = ǫ̒، ǫ̓ = ǫ̓، ǫ̔ = ǫ̔، ǫ̕ = ǫ̕، ǫ̖ = ǫ̖، ǫ̗ = ǫ̗، ǫ̘ = ǫ̘، ǫ̙ = ǫ̙، ǫ̚ = ǫ̚، ǫ̛ = ǫ̛، ǫ̜ = ǫ̜، ǫ̝ = ǫ̝، ǫ̞ = ǫ̞، ǫ̟ = ǫ̟، ǫ̠ = ǫ̠، ǫ̡ = ǫ̡، ǫ̢ = ǫ̢، ǫ̣ = ǫ̣، ǫ̤ = ǫ̤، ǫ̥ = ǫ̥، ǫ̦ = ǫ̦، ǫ̧ = ǫ̧، ǫ̨ = ǫ̨، ǫ̩ = ǫ̩، ǫ̪ = ǫ̪، ǫ̫ = ǫ̫، ǫ̬ = ǫ̬، ǫ̭ = ǫ̭، ǫ̮ = ǫ̮، ǫ̯ = ǫ̯، ǫ̰ = ǫ̰، ǫ̱ = ǫ̱، ǫ̲ = ǫ̲، ǫ̳ = ǫ̳، ǫ̴ = ǫ̴، ǫ̵ = ǫ̵، ǫ̶ = ǫ̶، ǫ̷ = ǫ̷، ǫ̸ = ǫ̸، ǫ̹ = ǫ̹، ǫ̺ = ǫ̺، ǫ̻ = ǫ̻، ǫ̼ = ǫ̼، ǫ̽ = ǫ̽، ǫ̾ = ǫ̾، ǫ̿ = ǫ̿، ǫ̀ = ǫ̀، ǫ́ = ǫ́، ǫ̂ = ǫ̂، ǫ̃ = ǫ̃، ǭ = ǭ، ǫ̅ = ǫ̅، ǫ̆ = ǫ̆، ǫ̇ = ǫ̇، ǫ̈ = ǫ̈، ǫ̉ = ǫ̉، ǫ̊ = ǫ̊، ǫ̋ = ǫ̋، ǫ̌ = ǫ̌، ǫ̍ = ǫ̍، ǫ̎ = ǫ̎، ǫ̏ = ǫ̏، ǫ̐ = ǫ̐، ǫ̑ = ǫ̑، ǫ̒ = ǫ̒، ǫ̓ = ǫ̓، ǫ̔ = ǫ̔، ǫ̕ = ǫ̕، ǫ̖ = ǫ̖، ǫ̗ = ǫ̗، ǫ̘ = ǫ̘، ǫ̙ = ǫ̙، ǫ̚ = ǫ̚، ǫ̛ = ǫ̛، ǫ̜ = ǫ̜، ǫ̝ = ǫ̝، ǫ̞ = ǫ̞، ǫ̟ = ǫ̟، ǫ̠ = ǫ̠، ǫ̡ = ǫ̡، ǫ̢ = ǫ̢، ǫ̣ = ǫ̣، ǫ̤ = ǫ̤، ǫ̥ = ǫ̥، ǫ̦ = ǫ̦، ǫ̧ = ǫ̧، ǫ̨ = ǫ̨، ǫ̩ = ǫ̩، ǫ̪ = ǫ̪، ǫ̫ = ǫ̫، ǫ̬ = ǫ̬، ǫ̭ = ǫ̭، ǫ̮ = ǫ̮، ǫ̯ = ǫ̯، ǫ̰ = ǫ̰، ǫ̱ = ǫ̱، ǫ̲ = ǫ̲، ǫ̳ = ǫ̳، ǫ̴ = ǫ̴، ǫ̵ = ǫ̵، ǫ̶ = ǫ̶، ǫ̷ = ǫ̷، ǫ̸ = ǫ̸، ǫ̹ = ǫ̹، ǫ̺ = ǫ̺، ǫ̻ = ǫ̻، ǫ̼ = ǫ̼، ǫ̽ = ǫ̽، ǫ̾ = ǫ̾، ǫ̿ = ǫ̿، ǫ̀ = ǫ̀، ǫ́ = ǫ́، ǫ̂ = ǫ̂، ǫ̃ = ǫ̃، ǭ = ǭ، ǫ̅ = ǫ̅، ǫ̆ = ǫ̆، ǫ̇ = ǫ̇، ǫ̈ = ǫ̈، ǫ̉ = ǫ̉، ǫ̊ = ǫ̊، ǫ̋ = ǫ̋، ǫ̌ = ǫ̌، ǫ̍ = ǫ̍، ǫ̎ = ǫ̎، ǫ̏ = ǫ̏، ǫ̐ = ǫ̐، ǫ̑ = ǫ̑، ǫ̒ = ǫ̒، ǫ̓ = ǫ̓، ǫ̔ = ǫ̔، ǫ̕ = ǫ̕، ǫ̖ = ǫ̖، ǫ̗ = ǫ̗، ǫ̘ = ǫ̘، ǫ̙ = ǫ̙، ǫ̚ = ǫ̚، ǫ̛ = ǫ̛، ǫ̜ = ǫ̜، ǫ̝ = ǫ̝، ǫ̞ = ǫ̞، ǫ̟ = ǫ̟، ǫ̠ = ǫ̠، ǫ̡ = ǫ̡، ǫ̢ = ǫ̢، ǫ̣ = ǫ̣، ǫ̤ = ǫ̤، ǫ̥ = ǫ̥، ǫ̦ = ǫ̦، ǫ̧ = ǫ̧، ǫ̨ = ǫ̨، ǫ̩ = ǫ̩، ǫ̪ = ǫ̪، ǫ̫ = ǫ̫، ǫ̬ = ǫ̬، ǫ̭ = ǫ̭، ǫ̮ = ǫ̮، ǫ̯ = ǫ̯، ǫ̰ = ǫ̰، ǫ̱ = ǫ̱، ǫ̲ = ǫ̲، ǫ̳ = ǫ̳، ǫ̴ = ǫ̴، ǫ̵ = ǫ̵، ǫ̶ = ǫ̶، ǫ̷ = ǫ̷، ǫ̸ = ǫ̸، ǫ̹ = ǫ̹، ǫ̺ = ǫ̺، ǫ̻ = ǫ̻، ǫ̼ = ǫ̼، ǫ̽ = ǫ̽، ǫ̾ = ǫ̾، ǫ̿ = ǫ̿، ǫ̀ = ǫ̀، ǫ́ = ǫ́، ǫ̂ = ǫ̂، ǫ̃ = ǫ̃، ǭ = ǭ، ǫ̅ = ǫ̅، ǫ̆ = ǫ̆، ǫ̇ = ǫ̇، ǫ̈ = ǫ̈، ǫ̉ = ǫ̉، ǫ̊ = ǫ̊، ǫ̋ = ǫ̋، ǫ̌ = ǫ̌، ǫ̍ = ǫ̍، ǫ̎ = ǫ̎، ǫ̏ = ǫ̏، ǫ̐ = ǫ̐، ǫ̑ = ǫ̑، ǫ̒ = ǫ̒، ǫ̓ = ǫ̓، ǫ̔ = ǫ̔، ǫ̕ = ǫ̕، ǫ̖ = ǫ̖، ǫ̗ = ǫ̗، ǫ̘ = ǫ̘، ǫ̙ = ǫ̙، ǫ̚ = ǫ̚، ǫ̛ = ǫ̛، ǫ̜ = ǫ̜، ǫ̝ = ǫ̝، ǫ̞ = ǫ̞، ǫ̟ = ǫ̟، ǫ̠ = ǫ̠، ǫ̡ = ǫ̡، ǫ̢ = ǫ̢، ǫ̣ = ǫ̣، ǫ̤ = ǫ̤، ǫ̥ = ǫ̥، ǫ̦ = ǫ̦، ǫ̧ = ǫ̧، ǫ̨ = ǫ̨، ǫ̩ = ǫ̩، ǫ̪ = ǫ̪، ǫ̫ = ǫ̫، ǫ̬ = ǫ̬، ǫ̭ = ǫ̭، ǫ̮ = ǫ̮، ǫ̯ = ǫ̯، ǫ̰ = ǫ̰، ǫ̱ = ǫ̱، ǫ̲ = ǫ̲، ǫ̳ = ǫ̳، ǫ̴ = ǫ̴، ǫ̵ = ǫ̵، ǫ̶ = ǫ̶، ǫ̷ = ǫ̷، ǫ̸ = ǫ̸، ǫ̹ = ǫ̹، ǫ̺ = ǫ̺، ǫ̻ = ǫ̻، ǫ̼ = ǫ̼، ǫ̽ = ǫ̽، ǫ̾ = ǫ̾، ǫ̿ = ǫ̿، ǫ̀ = ǫ̀، ǫ́ = ǫ́، ǫ̂ = ǫ̂، ǫ̃ = ǫ̃، ǭ = ǭ، ǫ̅ = ǫ̅، ǫ̆ = ǫ̆، ǫ̇ = ǫ̇، ǫ̈ = ǫ̈، ǫ̉ = ǫ̉، ǫ̊ = ǫ̊، ǫ̋ = ǫ̋، ǫ̌ = ǫ̌، ǫ̍ = ǫ̍، ǫ̎ = ǫ̎، ǫ̏ = ǫ̏، ǫ̐ = ǫ̐، ǫ̑ = ǫ̑، ǫ̒ = ǫ̒، ǫ̓ = ǫ̓، ǫ̔ = ǫ̔، ǫ̕ = ǫ̕، ǫ̖ = ǫ̖، ǫ̗ = ǫ̗، ǫ̘ = ǫ̘، ǫ̙ = ǫ̙، ǫ̚ = ǫ̚، ǫ̛ = ǫ̛، ǫ̜ = ǫ̜، ǫ̝ = ǫ̝، ǫ̞ = ǫ̞، ǫ̟ = ǫ̟، ǫ̠ = ǫ̠، ǫ̡ = ǫ̡، ǫ̢ = ǫ̢، ǫ̣ = ǫ̣، ǫ̤ = ǫ̤، ǫ̥ = ǫ̥، ǫ̦ = ǫ̦، ǫ̧ = ǫ̧، ǫ̨ = ǫ̨، ǫ̩ = ǫ̩، ǫ̪ = ǫ̪، ǫ̫ = ǫ̫، ǫ̬ = ǫ̬، ǫ̭ = ǫ̭، ǫ̮ = ǫ̮، ǫ̯ = ǫ̯، ǫ̰ = ǫ̰، ǫ̱ = ǫ̱، ǫ̲ = ǫ̲، ǫ̳ = ǫ̳، ǫ̴ = ǫ̴، ǫ̵ = ǫ̵، ǫ̶ = ǫ̶، ǫ̷ = ǫ̷، ǫ̸ = ǫ̸، ǫ̹ = ǫ̹، ǫ̺ = ǫ̺، ǫ̻ = ǫ̻، ǫ̼ = ǫ̼، ǫ̽ = ǫ̽، ǫ̾ = ǫ̾، ǫ̿ = ǫ̿، ǫ̀ = ǫ̀، ǫ́ = ǫ́، ǫ̂ = ǫ̂، ǫ̃ = ǫ̃، ǭ = ǭ، ǫ̅ = ǫ̅، ǫ̆ = ǫ̆، ǫ̇ = ǫ̇، ǫ̈ = ǫ̈، ǫ̉ = ǫ̉، ǫ̊ = ǫ̊، ǫ̋ = ǫ̋، ǫ̌ = ǫ̌، ǫ̍ = ǫ̍، ǫ̎ = ǫ̎، ǫ̏ = ǫ̏، ǫ̐ = ǫ̐، ǫ̑ = ǫ̑، ǫ̒ = ǫ̒، ǫ̓ = ǫ̓، ǫ̔ = ǫ̔، ǫ̕ = ǫ̕، ǫ̖ = ǫ̖، ǫ̗ = ǫ̗، ǫ̘ = ǫ̘، ǫ̙ = ǫ̙، ǫ̚ = ǫ̚، ǫ̛ = ǫ̛، ǫ̜ = ǫ̜، ǫ̝ = ǫ̝، ǫ̞ = ǫ̞، ǫ̟ = ǫ̟، ǫ̠ = ǫ̠، ǫ̡ = ǫ̡، ǫ̢ = ǫ̢، ǫ̣ = ǫ̣، ǫ̤ = ǫ̤، ǫ̥ = ǫ̥، ǫ̦ = ǫ̦، ǫ̧ = ǫ̧، ǫ̨ = ǫ̨، ǫ̩ = ǫ̩، ǫ̪ = ǫ̪، ǫ̫ = ǫ̫، ǫ̬ = ǫ̬، ǫ̭ = ǫ̭، ǫ̮ = ǫ̮، ǫ̯ = ǫ̯، ǫ̰ = ǫ̰، ǫ̱ = ǫ̱، ǫ̲ = ǫ̲، ǫ̳ = ǫ̳، ǫ̴ = ǫ̴، ǫ̵ = ǫ̵، ǫ̶ = ǫ̶، ǫ̷ = ǫ̷، ǫ̸ = ǫ̸، ǫ̹ = ǫ̹، ǫ̺ = ǫ̺، ǫ̻ = ǫ̻، ǫ̼ = ǫ̼، ǫ̽ = ǫ̽، ǫ̾ = ǫ̾، ǫ̿ = ǫ̿، ǫ̀ = ǫ̀، ǫ́ = ǫ́، ǫ̂ = ǫ̂، ǫ̃ = ǫ̃، ǭ = ǭ، ǫ̅ = ǫ̅، ǫ̆ = ǫ̆، ǫ̇ = ǫ̇، ǫ̈ = ǫ̈، ǫ̉ = ǫ̉، ǫ̊ = ǫ̊، ǫ̋ = ǫ̋، ǫ̌ = ǫ̌، ǫ̍ = ǫ̍، ǫ̎ = ǫ̎، ǫ̏ = ǫ̏، ǫ̐ = ǫ̐، ǫ̑ = ǫ̑، ǫ̒ = ǫ̒، ǫ̓ = ǫ̓، ǫ̔ = ǫ̔، ǫ̕ = ǫ̕، ǫ̖ = ǫ̖، ǫ̗ = ǫ̗، ǫ̘ = ǫ̘، ǫ̙ = ǫ̙، ǫ̚ = ǫ̚، ǫ̛ = ǫ̛، ǫ̜ = ǫ̜، ǫ̝ = ǫ̝، ǫ̞ = ǫ̞، ǫ̟ = ǫ̟، ǫ̠ = ǫ̠، ǫ̡ = ǫ̡، ǫ̢ = ǫ̢، ǫ̣ = ǫ̣، ǫ̤ = ǫ̤، ǫ̥ = ǫ̥، ǫ̦ = ǫ̦، ǫ̧ = ǫ̧، ǫ̨ = ǫ̨، ǫ̩ = ǫ̩، ǫ̪ = ǫ̪، ǫ̫ = ǫ̫، ǫ̬ = ǫ̬، ǫ̭ = ǫ̭، ǫ̮ = ǫ̮، ǫ̯ = ǫ̯، ǫ̰ = ǫ̰، ǫ̱ = ǫ̱، ǫ̲ = ǫ̲، ǫ̳ = ǫ̳، ǫ̴ = ǫ̴، ǫ̵ = ǫ̵، ǫ̶ = ǫ̶، ǫ̷ = ǫ̷، ǫ̸ = ǫ̸، ǫ̹ = ǫ̹، ǫ̺ = ǫ̺، ǫ̻ = ǫ̻، ǫ̼ = ǫ̼، ǫ̽ = ǫ̽، ǫ̾ = ǫ̾، ǫ̿ = ǫ̿، ǫ̀ = ǫ̀، ǫ́ = ǫ́، ǫ̂ = ǫ̂، ǫ̃ = ǫ̃، ǭ = ǭ، ǫ̅ = ǫ̅، ǫ̆ = ǫ̆، ǫ̇ = ǫ̇، ǫ̈ = ǫ̈، ǫ̉ = ǫ̉، ǫ̊ = ǫ̊، ǫ̋ = ǫ̋، ǫ̌ = ǫ̌، ǫ̍ = ǫ̍، ǫ̎ = ǫ̎، ǫ̏ = ǫ̏، ǫ̐ = ǫ̐، ǫ̑ = ǫ̑، ǫ̒ = ǫ̒، ǫ̓ = ǫ̓، ǫ̔ = ǫ̔، ǫ̕ = ǫ̕، ǫ̖ = ǫ̖، ǫ̗ = ǫ̗، ǫ̘ = ǫ̘، ǫ̙ = ǫ̙، ǫ̚ = ǫ̚، ǫ̛ = ǫ̛، ǫ̜ = ǫ̜، ǫ̝ = ǫ̝، ǫ̞ = ǫ̞، ǫ̟ = ǫ̟، ǫ̠ = ǫ̠، ǫ̡ = ǫ̡، ǫ̢ = ǫ̢، ǫ̣ = ǫ̣، ǫ̤ = ǫ̤، ǫ̥ = ǫ̥، ǫ̦ = ǫ̦، ǫ̧ = ǫ̧، ǫ̨ = ǫ̨، ǫ̩ = ǫ̩، ǫ̪ = ǫ̪، ǫ̫ = ǫ̫، ǫ̬ = ǫ̬، ǫ̭ = ǫ̭، ǫ̮ = ǫ̮، ǫ̯ = ǫ̯، ǫ̰ = ǫ̰، ǫ̱ = ǫ̱، ǫ̲ = ǫ̲، ǫ̳ = ǫ̳، ǫ̴ = ǫ̴، ǫ̵ = ǫ̵، ǫ̶ = ǫ̶، ǫ̷ = ǫ̷، ǫ̸ = ǫ̸، ǫ̹ = ǫ̹، ǫ̺ = ǫ̺، ǫ̻ = ǫ̻، ǫ̼ = ǫ̼، ǫ̽ = ǫ̽، ǫ̾ = ǫ̾، ǫ̿ = ǫ̿، ǫ̀ = ǫ̀، ǫ́ = ǫ́، ǫ̂ = ǫ̂، ǫ̃ = ǫ̃، ǭ = ǭ، ǫ̅ = ǫ̅، ǫ̆ = ǫ̆، ǫ̇ = ǫ̇، ǫ̈ = ǫ̈، ǫ̉ = ǫ̉، ǫ̊ = ǫ̊، ǫ̋ = ǫ̋، ǫ̌ = ǫ̌، ǫ̍ = ǫ̍، ǫ̎ = ǫ̎، ǫ̏ = ǫ̏، ǫ̐ = ǫ̐، ǫ̑ = ǫ̑، ǫ̒ = ǫ̒، ǫ̓ = ǫ̓، ǫ̔ = ǫ̔، ǫ̕ = ǫ̕، ǫ̖ = ǫ̖، ǫ̗ = ǫ̗، ǫ̘ = ǫ̘، ǫ̙ = ǫ̙، ǫ̚ = ǫ̚، ǫ̛ = ǫ̛، ǫ̜ = ǫ̜، ǫ̝ = ǫ̝، ǫ̞ = ǫ̞، ǫ̟ = ǫ̟، ǫ̠ = ǫ̠، ǫ̡ = ǫ̡، ǫ̢ = ǫ̢، ǫ̣ = ǫ̣، ǫ̤ = ǫ̤، ǫ̥ = ǫ̥، ǫ̦ = ǫ̦، ǫ̧ = ǫ̧، ǫ̨ = ǫ̨، ǫ̩ = ǫ̩، ǫ̪ = ǫ̪، ǫ̫ = ǫ̫، ǫ̬ = ǫ̬، ǫ̭ = ǫ̭، ǫ̮ = ǫ̮، ǫ̯ = ǫ̯، ǫ̰ = ǫ̰، ǫ̱ = ǫ̱، ǫ̲ = ǫ̲، ǫ̳ = ǫ̳، ǫ̴ = ǫ̴، ǫ̵ = ǫ̵، ǫ̶ = ǫ̶، ǫ̷ = ǫ̷، ǫ̸ = ǫ̸، ǫ̹ = ǫ̹، ǫ̺ = ǫ̺، ǫ̻ = ǫ̻، ǫ̼ = ǫ̼، ǫ̽ = ǫ̽، ǫ̾ = ǫ̾، ǫ̿ = ǫ̿، ǫ̀ = ǫ̀، ǫ́ = ǫ́، ǫ̂ = ǫ̂، ǫ̃ = ǫ̃، ǭ = ǭ، ǫ̅ = ǫ̅، ǫ̆ = ǫ̆، ǫ̇ = ǫ̇، ǫ̈ = ǫ̈، ǫ̉ = ǫ̉، ǫ̊ = ǫ̊، ǫ̋ = ǫ̋، ǫ̌ = ǫ̌، ǫ̍ = ǫ̍، ǫ̎ = ǫ̎، ǫ̏ = ǫ̏، ǫ̐ = ǫ̐، ǫ̑ = ǫ̑، ǫ̒ = ǫ̒، ǫ̓ = ǫ̓، ǫ̔ = ǫ̔، ǫ̕ = ǫ̕، ǫ̖ = ǫ̖، ǫ̗ = ǫ̗، ǫ̘ = ǫ̘، ǫ̙ = ǫ̙، ǫ̚ = ǫ̚، ǫ̛ = ǫ̛، ǫ̜ = ǫ̜، ǫ̝ = ǫ̝، ǫ̞ = ǫ̞، ǫ̟ = ǫ̟، ǫ̠ = ǫ̠، ǫ̡ = ǫ̡، ǫ̢ = ǫ̢، ǫ̣ = ǫ̣، ǫ̤ = ǫ̤، ǫ̥ = ǫ̥، ǫ̦ = ǫ̦، ǫ̧ = ǫ̧، ǫ̨ = ǫ̨، ǫ̩ = ǫ̩، ǫ̪ = ǫ̪، ǫ̫ = ǫ̫، ǫ̬ = ǫ̬، ǫ̭ = ǫ̭، ǫ̮ = ǫ̮، ǫ̯ = ǫ̯، ǫ̰ = ǫ̰، ǫ̱ = ǫ̱، ǫ̲ = ǫ̲، ǫ̳ = ǫ̳، ǫ̴ = ǫ̴، ǫ̵ = ǫ̵، ǫ̶ = ǫ̶، ǫ̷ = ǫ̷، ǫ̸ = ǫ̸، ǫ̹ = ǫ̹، ǫ̺ = ǫ̺، ǫ̻ = ǫ̻، ǫ̼ = ǫ̼، ǫ̽ = ǫ̽، ǫ̾ = ǫ̾، ǫ̿ = ǫ̿، ǫ̀ = ǫ̀، ǫ́ = ǫ́، ǫ̂ = ǫ̂، ǫ̃ = ǫ̃، ǭ = ǭ، ǫ̅ = ǫ̅، ǫ̆ = ǫ̆، ǫ̇ = ǫ̇، ǫ̈ = ǫ̈، ǫ̉ = ǫ̉، ǫ̊ = ǫ̊، ǫ̋ = ǫ̋، ǫ̌ = ǫ̌، ǫ̍ = ǫ̍، ǫ̎ = ǫ̎، ǫ̏ = ǫ̏، ǫ̐ = ǫ̐، ǫ̑ = ǫ̑، ǫ̒ = ǫ̒، ǫ̓ = ǫ̓، ǫ̔ = ǫ̔، ǫ̕ = ǫ̕، ǫ̖ = ǫ̖، ǫ̗ = ǫ̗، ǫ̘ = ǫ̘، ǫ̙ = ǫ̙، ǫ̚ = ǫ̚، ǫ̛ = ǫ̛، ǫ̜ = ǫ̜، ǫ̝ = ǫ̝، ǫ̞ = ǫ̞، ǫ̟ = ǫ̟، ǫ̠ = ǫ̠، ǫ̡ = ǫ̡، ǫ̢ = ǫ̢، ǫ̣ = ǫ̣، ǫ̤ = ǫ̤، ǫ̥ = ǫ̥، ǫ̦ = ǫ̦، ǫ̧ = ǫ̧، ǫ̨ = ǫ̨، ǫ̩ = ǫ̩، ǫ̪ = ǫ̪، ǫ̫ = ǫ̫، ǫ̬ = ǫ̬، ǫ̭ = ǫ̭، ǫ̮ = ǫ̮، ǫ̯ = ǫ̯، ǫ̰ = ǫ̰، ǫ̱ = ǫ̱، ǫ̲ = ǫ̲، ǫ̳ = ǫ̳، ǫ̴ = ǫ̴، ǫ̵ = ǫ̵، ǫ̶ = ǫ̶، ǫ̷ = ǫ̷، ǫ̸ = ǫ̸، ǫ̹ = ǫ̹، ǫ̺ = ǫ̺، ǫ̻ = ǫ̻، ǫ̼ = ǫ̼، ǫ̽ = ǫ̽، ǫ̾ = ǫ̾، ǫ̿ = ǫ̿، ǫ̀ = ǫ̀، ǫ́ = ǫ́، ǫ̂ = ǫ̂، ǫ̃ = ǫ̃، ǭ = ǭ، ǫ̅ = ǫ̅، ǫ̆ = ǫ̆، ǫ̇ = ǫ̇، ǫ̈ = ǫ̈، ǫ̉ = ǫ̉، ǫ̊ = ǫ̊، ǫ̋ = ǫ̋، ǫ̌ = ǫ̌، ǫ̍ = ǫ̍، ǫ̎ = ǫ̎، ǫ̏ = ǫ̏، ǫ̐ = ǫ̐، ǫ̑ = ǫ̑، ǫ̒ = ǫ̒، ǫ̓ = ǫ̓، ǫ̔ = ǫ̔، ǫ̕ = ǫ̕، ǫ̖ = ǫ̖، ǫ̗ = ǫ̗، ǫ̘ = ǫ̘، ǫ̙ = ǫ̙، ǫ̚ = ǫ̚، ǫ̛ = ǫ̛، ǫ̜ = ǫ̜، ǫ̝ = ǫ̝، ǫ̞ = ǫ̞، ǫ̟ = ǫ̟، ǫ̠ = ǫ̠، ǫ̡ = ǫ̡، ǫ̢ = ǫ̢، ǫ̣ = ǫ̣، ǫ̤ = ǫ̤، ǫ̥ = ǫ̥، ǫ̦ = ǫ̦، ǫ̧ = ǫ̧، ǫ̨ = ǫ̨، ǫ̩ = ǫ̩، ǫ̪ = ǫ̪، ǫ̫ = ǫ̫، ǫ̬ = ǫ̬، ǫ̭ = ǫ̭، ǫ̮ = ǫ̮، ǫ̯ = ǫ̯، ǫ̰ = ǫ̰، ǫ̱ = ǫ̱، ǫ̲ = ǫ̲، ǫ̳ = ǫ̳، ǫ̴ = ǫ̴، ǫ̵ = ǫ̵، ǫ̶ = ǫ̶، ǫ̷ = ǫ̷، ǫ̸ = ǫ̸، ǫ̹ = ǫ̹، ǫ̺ = ǫ̺، ǫ̻ = ǫ̻، ǫ̼ = ǫ̼، ǫ̽ = ǫ̽، ǫ̾ = ǫ̾، ǫ̿ = ǫ̿، ǫ̀ = ǫ̀، ǫ́ = ǫ́، ǫ̂ = ǫ̂، ǫ̃ = ǫ̃، ǭ = ǭ، ǫ̅ = ǫ̅، ǫ̆ = ǫ̆، ǫ̇ = ǫ̇، ǫ̈ = ǫ̈، ǫ̉ = ǫ̉، ǫ̊ = ǫ̊، ǫ̋ = ǫ̋، ǫ̌ = ǫ̌، ǫ̍ = ǫ̍، ǫ̎ = ǫ̎، ǫ̏ = ǫ̏، ǫ̐ = ǫ̐، ǫ̑ = ǫ̑، ǫ̒ = ǫ̒، ǫ̓ = ǫ̓، ǫ̔ = ǫ̔، ǫ̕ = ǫ̕، ǫ̖ = ǫ̖، ǫ̗ = ǫ̗، ǫ̘ = ǫ̘، ǫ̙ = ǫ̙، ǫ̚ = ǫ̚، ǫ̛ = ǫ̛، ǫ̜ = ǫ̜، ǫ̝ = ǫ̝، ǫ̞ = ǫ̞، ǫ̟ = ǫ̟، ǫ̠ = ǫ̠، ǫ̡ = ǫ̡، ǫ̢ = ǫ̢، ǫ̣ = ǫ̣، ǫ̤ = ǫ̤، ǫ̥ = ǫ̥، ǫ̦ = ǫ̦، ǫ̧ = ǫ̧، ǫ̨ = ǫ̨، ǫ̩ = ǫ̩، ǫ̪ = ǫ̪، ǫ̫ = ǫ̫، ǫ̬ = ǫ̬، ǫ̭ = ǫ̭، ǫ̮ = ǫ̮، ǫ̯ = ǫ̯، ǫ̰ = ǫ̰، ǫ̱ = ǫ̱، ǫ̲ = ǫ̲، ǫ̳ = ǫ̳، ǫ̴ = ǫ̴، ǫ̵ = ǫ̵، ǫ̶ = ǫ̶، ǫ̷ = ǫ̷، ǫ̸ = ǫ̸، ǫ̹ = ǫ̹، ǫ̺ = ǫ̺، ǫ̻ = ǫ̻، ǫ̼ = ǫ̼، ǫ̽ = ǫ̽، ǫ̾ = ǫ̾، ǫ̿ = ǫ̿، ǫ̀ = ǫ̀، ǫ́ = ǫ́، ǫ̂ = ǫ̂، ǫ̃ = ǫ̃، ǭ = ǭ، ǫ̅ = ǫ̅، ǫ̆ = ǫ̆، ǫ̇ = ǫ̇، ǫ̈ = ǫ̈، ǫ̉ = ǫ̉، ǫ̊ = ǫ̊، ǫ̋ = ǫ̋، ǫ̌ = ǫ̌، ǫ̍ = ǫ̍، ǫ̎ = ǫ̎، ǫ̏ = ǫ̏، ǫ̐ = ǫ̐، ǫ̑ = ǫ̑، ǫ̒ = ǫ̒، ǫ̓ = ǫ̓، ǫ̔ = ǫ̔، ǫ̕ = ǫ̕، ǫ̖ = ǫ̖، ǫ̗ = ǫ̗، ǫ̘ = ǫ̘، ǫ̙ = ǫ̙، ǫ̚ = ǫ̚، ǫ̛ = ǫ̛، ǫ̜ = ǫ̜، ǫ̝ = ǫ̝، ǫ̞ = ǫ̞، ǫ̟ = ǫ̟، ǫ̠ = ǫ̠، ǫ̡ = ǫ̡، ǫ̢ = ǫ̢، ǫ̣ = ǫ̣، ǫ̤ = ǫ̤، ǫ̥ = ǫ̥، ǫ̦ = ǫ̦، ǫ̧ = ǫ̧، ǫ̨ = ǫ̨، ǫ̩ = ǫ̩، ǫ̪ = ǫ̪، ǫ̫ = ǫ̫، ǫ̬ = ǫ̬، ǫ̭ = ǫ̭، ǫ̮ = ǫ̮، ǫ̯ = ǫ̯، ǫ̰ = ǫ̰، ǫ̱ = ǫ̱، ǫ̲ = ǫ̲، ǫ̳ = ǫ̳، ǫ̴ = ǫ̴، ǫ̵ = ǫ̵، ǫ̶ = ǫ̶، ǫ̷ = ǫ̷، ǫ̸ = ǫ̸، ǫ̹ = ǫ̹، ǫ̺ = ǫ̺، ǫ̻ = ǫ̻، ǫ̼ = ǫ̼، ǫ̽ = ǫ̽، ǫ̾ = ǫ̾، ǫ̿ = ǫ̿، ǫ̀ = ǫ̀، ǫ́ = ǫ́، ǫ̂ = ǫ̂، ǫ̃ = ǫ̃، ǭ = ǭ، ǫ̅ = ǫ̅، ǫ̆ = ǫ̆، ǫ̇ = ǫ̇، ǫ̈ = ǫ̈، ǫ̉ = ǫ̉، ǫ̊ = ǫ̊، ǫ̋ = ǫ̋، ǫ̌ = ǫ̌، ǫ̍ = ǫ̍، ǫ̎ = ǫ̎، ǫ̏ = ǫ̏، ǫ̐ = ǫ̐، ǫ̑ = ǫ̑، ǫ̒ = ǫ̒، ǫ̓ = ǫ̓، ǫ̔ = ǫ̔، ǫ̕ = ǫ̕، ǫ̖ = ǫ̖، ǫ̗ = ǫ̗، ǫ̘ = ǫ̘، ǫ̙ = ǫ̙، ǫ̚ = ǫ̚، ǫ̛ = ǫ̛، ǫ̜ = ǫ̜، ǫ̝ = ǫ̝، ǫ̞ = ǫ̞، ǫ̟ = ǫ̟، ǫ̠ = ǫ̠، ǫ̡ = ǫ̡، ǫ̢ = ǫ̢، ǫ̣ = ǫ̣، ǫ̤ = ǫ̤، ǫ̥ = ǫ̥، ǫ̦ = ǫ̦، ǫ̧ = ǫ̧، ǫ̨ = ǫ̨، ǫ̩ = ǫ̩،

در وقفه شعری^۱، پس از هجای پنجم مصراع، صورت‌های هجایی‌شان مورد نیاز باشند، آشکارا حذف می‌شوند. در آوانویسی اشعاری که در ادامه می‌آیند، این اضافه در این جایگاه همراه با دیگر واژه‌های محذوف با ویرگول نشان داده می‌شود.^۲

ترجمه‌ها و واژه‌نامه جامع [که در پایان می‌آید]، توضیح و تفسیر بیشتر را عملاً غیر ضروری و زائد می‌سازند.



This content downloaded from 195.221.71.48 on Wed, 15 Apr 2020 22:09:24 UTC
All use subject to <https://about.jstor.org/terms>

^۱ caesura

^۲ در غیر این صورت، با نظام واجی به کار رفته در اثر من، «گویش /ورمان/هورامان/»، (به ص. ۲۵۵، پانوش ۸ [اصل مقاله] رجوع شود)، یکدست است.

PLATE II



Courtesy of the British Museum

BM Or. 6444, P. 20A

ESQ48, XXVIII

1

ص. ۱۱ الف

wa la-hu [mahzuni]

1 mirzā-m, v¹ahār²ān,³ sobh⁴dam⁵ waša-n fasl⁶-ə⁷ vahārān.
 tamāšā-y qatra-y doř-wena-y vārān/ ʔāvez bō ǰa wałg⁸ ,
 nō-nēmā-y dārān.
 xanda-y šəgōfān⁹ na řu-y bołbołān/ ǰa be-parvāyi' nāz-parvar gołān.

¹ زبان گورانی دارای ده واج /d/، /ḏ/، /v/، /w/، /r/، /ṛ/، /l/، /ḷ/، /n/ و /ñ/ است که از میان آن‌ها در فارسی تنها پنج واج /d/، /ḏ/، /v/، /r/، /l/ و /n/ وجود دارد. در آنچه گردی نیز نامیده می‌شود، سه واج /ḏ/، /v/ و /ñ/ وجود ندارند. از آنجایی که ادبیات کلاسیک گورانی با خط موسوم به خط فارسی مکتوب شده‌است و در این خط نویسه‌ای برای پنج واج /d/، /ḏ/، /v/، /r/، /l/ و /n/ وجود ندارد، از نویسه‌های «د»، «و»، «ر»، «ل» و «ن» استفاده شده‌است. به بیانی دیگر، نویسه «د» هم برای واج /d/ و هم /ḏ/، نویسه «و» هم برای واج /v/ و هم /w/، نویسه «ر» هم برای واج /r/ و هم /ṛ/، نویسه «ل» هم برای واج /l/ و هم /ḷ/ و نویسه «ن» هم برای واج /n/ و هم /ñ/ استفاده شده‌است. همچنین، چون بخشی زیادی از این ادبیات توسط گویشوران آنچه گردی نامیده می‌شود یا خود کردپندارها و با خط موسوم به خط گردی، گردآوری شده‌است و در این خط نویسه‌ای برای سه واج /d/، /ḏ/، /v/ و /ñ/ وجود ندارد، از نویسه «د» هم برای واج /d/ و هم /ḏ/، از نویسه «و» هم برای واج /v/ و هم /w/ و از نویسه «ن» هم برای واج /n/ و هم /ñ/ استفاده گردیده‌است. همچنین، با توجه به اینکه در خط فارسی معمولاً واژه‌ها نوشته نمی‌شوند، در آوانگاری نوع واژه‌ها به طور کلی و واژه‌های ترکیب‌های اضافه (اسمی و صفتی) و حرف ربط «و» در میان گردآورندگان ادبیات گورانی که عمدتاً زبانور غیرگورانی بوده‌اند، اتفاق نظر وجود ندارد. برای نمونه، مکنزی در این اثر از واژه /-ə/ برای ترکیب‌ها استفاده کرده‌است در حالی که در منابعی دیگر از جمله محمودیسی (۲۰۱۶) از واژه /-e/ استفاده شده‌است. این امر سبب شده‌است کسانی که خود زبانور بومی زبان گورانی نبوده‌اند با با نظام واجی این زبان آشنایی نداشته‌اند، متوجه این مهم نشوند و از این طریق نظام واجی گورانی ادبی به طور ناقص و بر پایه زبان فارسی و آنچه گردی نامیده می‌شود، بازنمایی شود. (م)

² در برخی جاها به صورت /v/wahār/ آمده است، مانند: دو مصراع این بیت، هر دو مصراع بیت اول شعر شماره ۲، مصراع اول بیت اول شعر شماره ۸ و در برخی جاها به صورت /bahār/، مانند: مصراع اول بیت ششم و مصراع دوم بیت هفتم شعر شماره ۱۴. (م)

³ مرز بین مصراع‌ها را نشان می‌دهد. (م)

⁴ این «...» در اصل وجود ندارد. به خاطر وزن شعر آمده است. (م)

⁵ /sə/obhdam/ کاربرد دارد. (م)

⁶ /fas(ə)ḷ/ درست است. (م)

⁷ امروزه و نیز در اشعار برخی از شاعران گورانی در ترکیب اضافی از «/u:-/» هنگامی که اسم نخست مختوم به همخوان باشد و «/w:-/» هنگامی که اسم نخست مختوم به واژه باشد، استفاده می‌شود. در این مورد، برای نمونه، به شعر شماره ۱۳ و مصراع اول بیت دهم شعر شماره ۱۵ رجوع شود. (م)

⁸ به صورت /wəłg/ نیز به کار می‌رود. (م)

⁹ /šəkōfān/ درست است. (م)

diḏa-y nargəsān, xāl-ə nawrōzān, / čə¹ xās wena-y dāx' darun-pař-sōzān.

5 pare tamāšā-y bawr-ə² barz-damāx/ damāx ja nōbat jām-ə may ba čāx.

bale³, har waxte xosraw-ə dārā/ mayl karō wa may sayr karō⁴ sārā. [مصرع در حاشیه صفحه قطع شده است] qadam ba dawlat⁵ bāwarō ba xayr/

8 mawāzō ʔawsā xam bəḏō ba bāḏ, / kamtar xamginān bāwarō wa yād⁶.

¹ /čā/ نیز به کار می‌رود. (م)

² امروزه و نیز در اشعار برخی از شاعران گورانی در ترکیب وصفی از «-i/» هنگامی که موصوف (اسم که در اول می‌آید) مختوم به همخوان باشد و «-y/» هنگامی که موصوف مختوم به واکه باشد، استفاده می‌شود. در این مورد، برای نمونه، به شعر

شماره ۱۳ رجوع شود. (م)

³ /bale/ درست است. (م)

⁴ هم در گورانی ادبی و هم در هورامی در زمان حال، اول شخص مفرد با /-u/ و سوم شخص مفرد با /-ō/ نشان داده می‌شود. قابل توجه چمن‌آرا و امیری (۲۰۱۸) که ادعا می‌کنند تنها در هورامی چنین است و در گورانی ادبی هر دو با /-u/ نشان داده می‌شوند. برای نمونه: **اول شخص مفرد:** ... /mav/winu/ = می‌بینم؛ مصرع اول بیت دوم شعر شماره ۶، ... /mazānu/ ... = می‌دانم؛ مصرع دوم بیت دوم شعر شماره ۹، ... /mav/winun/ = می‌بینم؛ مصرع اول بیت چهاردهم شعر شماره ۱۴، ... /magelun/ = می‌گردم؛ مصرع دوم بیت سی و یکم شعر شماره ۱۶، ... /manālu/ = می‌نالیم؛ مصرع اول بیت سی و هفتم شعر شماره ۱۶، ... /mamālu/ = می‌نالیم؛ مصرع دوم بیت سی و هفتم شعر شماره ۱۶، ... /karu/ = بکنم، می‌کنم؛ مصرع دوم بیت چهل و چهارم شعر شماره ۱۶. سوم شخص مفرد: ... /karō/ = بکند، می‌کند؛ مصرع دوم بیت ششم شعر شماره ۱، ... /bāwarō/ = بیاورد؛ مصرع اول بیت هفتم و مصرع دوم بیت هشتم شعر شماره ۱، ... /mabō/ = می‌شود؛ مصرع اول بیت دوم شعر شماره ۳، ... /bō/ = باشد؛ مصرع اول و دوم بیت ششم شعر شماره ۵، ... /bayō/ = بیاید؛ مصرع دوم بیت یازدهم شعر شماره ۹، ... /manālo/ = می‌نالد؛ مصرع دوم بیت اول شعر شماره ۱۰، ... /bəzānō/ = بداند؛ مصرع دوم بیت سیزدهم شعر شماره ۱۱، ... /tāv/wənō-m-av/wa/ = دوبم/آبم می‌کند؛ مصرع اول بیت دوازدهم شعر شماره ۱۴، ... /lāv/wənō-m-av/wa/ = دلداریم می‌دهد/ نوازشم می‌کند؛ مصرع دوم بیت دوازدهم شعر شماره ۱۴، ... /yāv/wənō-m-av/wa/ = به یادم می‌اندازد؛ مصرع دوم بیت دوازدهم شعر شماره ۱۴، ... /mārō/ = می‌آورد؛ مصرع اول بیت هجدهم شعر شماره ۱۴، ... /sōčənō-m/ = می‌سوزاند مرا؛ مصرع اول بیت نوزدهم شعر شماره ۱۴، ... /nabō/ = نباشد؛ مصرع اول و دوم بیت چهاردهم شعر شماره ۱۵، ... /mayō/ = می‌آید؛ مصرع دوم بیت هفدهم شعر شماره ۱۶، ... /karō/ = می‌کند؛ مصرع دوم بیت پنجاه و سوم شعر شماره ۱۶. (م)

⁵ در گورانی معمولاً از /dařvat/ استفاده می‌شود. (م)

⁶ از /vir/ نیز استفاده می‌گردد. (م)

و له [محزونی]

۱ سرورم، در فصل بهار (بهاران)،^۱ / هنگام صبح (صبحگاهان) در فصل بهار مطبوع است:
 رؤیت قطره مرواریدگون باران / از برگ‌های نوشکفته درختان آویزان باشد:
 خنده شکوفه‌ها بر روی بلبل‌ها، / پریشان‌خاطر از بی‌تفاوتی گل‌های نازپرور:
 دیده نرگس‌ها، خال‌های زیبایی (بر چهره) سال نو / چه خوب درون‌پرسوزها (از عشق) همانند
 داغ.

۵ برای دیدن (بوم و بر رنگارنگ همانند) ببر گردن‌فراز / نوشیدن جامی شراب به وقتش
 لذت‌بخش است.

بله، هرگاه خسرو دارا (داریوش زمان)، / به می میل داشته باشد، در دشت بگردد.
 با قدم فرخنده به سلامتی بیاید / [مصراع در حاشیه صفحه قطع شده است]
 ۸ آنگاه می‌خواهد [شایسته است] غم به باد دهد، / و غمگینان را کمتر یاد کند.

2

ص. ۱۱ الف

wa la-hu

1 nō-vahār səyā-n, / ʔəmsāl² wa tāla-m nō-vahār səyā³-n.
 nur-ə bināyi-m ʃa diḏa ʃəyā-n, / ba heč⁴ řange-dā nam'tāvu dəyān.
 mən har yand mag'nō-m čam ba dəyan gəl / čun ʔonča⁵-y nō-xez
 lat-lat⁶ mabō-m dəl.
 har goł neštare-n, har sōsan xāre, / har čaman zəndān⁷, har šatāw
 māre.

^۱ تلاش شده است تا جایی که به مفهوم کلی مصراع‌ها و ابیات آسیمی نرسد، از ترجمه آزاد پرهیز شود تا امکان آشنایی غیر گورانی‌زبانان با واژه‌ها، معنی آن‌ها و ساخت‌های دستوری زبان گورانی و مقایسه آن‌ها با واژه‌ها و ساخت‌های دستوری زبان فارسی یا گونه زبانی خودشان وجود داشته باشد. (م)

^۲ /ʔesāl/ نیز کاربرد دارد. (م)

^۳ به شکل /syā/ آمده است که هم نادرست است و هم با وزن شعر سازگار نیست. (م)

^۴ معمولاً از /hič, hič/ استفاده می‌شود. (م)

^۵ معمولاً از /xonča/ استفاده می‌گردد. (م)

^۶ صورت معمول آن، /lāt-lāt/ است. (م)

^۷ /ziñān/ نیز کاربرد دارد. (م)

5 wa baxt-əm dəya¹, čə² tawr ševəyān:/ səpā-y maynatān vana-m devəyān.

و له

۱ نوبهار [سال جدید] سیاه است،/ امسال به خاطر سرنوشت نوبهار سیاه است.
نور بینایی‌ام از دیده‌ام جداست،/ به هیچ وجه نمی‌توانم ببینم.
چشمم با دیدن آنقدر درد می‌گیرد/ قلبم همانند غنچه‌ای نوشکفته پاره‌پاره می‌شود.
هر گلی نیشتری، هر سوسنی خاری است،/ هر مرغزاری زندانی، هر جویباری ماری است.
۵ به سرنوشت و بختم بنگر، چقدر آشفته است:/ سپاه مصیبت‌ها بر من شوریده است.

3

ص. ۱۱ ب (عکس ۱ را ببینید)

wa la-hu mahzuni dar pāyiziyyāt³

1 hawr-ə nō ʔāmā, xam-pōš o⁴ namin:/ mən durin walāt, darun mohtamin.

tā ʔa hawr mabō yak qatra řezān/ mən ʔa dida-m sayl' hunāw hōr⁵ ʔezān.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

¹ bəḏ/dya/ نیز به کار می‌رود. (م)

² به صورت ča/ نیز کاربرد دارد. (م)

³ سوان، ۶۱، نمونه ۱. او با نادیده گرفتن این عنوان آشکار، شعر را به احمد تختی نسبت می‌دهد که اسمش در بالای شعر پیش از آن، در همان صفحه آمده‌است.

⁴ امروزه و نیز در اشعار برخی از شاعران گورانی حرف ربط «و» به صورت «-u/»: هنگامی که واژه نخست مختم به همخوان باشد و «-w/»: هنگامی که واژه نخست مختم به واکه باشد، می‌آید: برای نمونه: مصراع اول بیت چهارم، هفتم و دهم شعر شماره ۱۱، مصراع دوم بیت چهارم شعر شماره ۱۴ یا مصراع دوم بیت چهاردهم و مصراع اول بیت نوزدهم شعر شماره ۱۶ را ببینید. همچنین، در این مورد، برای نمونه، به شعر شماره ۱۳ رجوع شود. ناگفته نماند که می‌توان از wa/ = و/ نیز استفاده کرد که در این حالت آوای پایانی واژه نخست تأثیری ندارد. (م)

⁵ شکل درست آن /hor/ است. (م)

3 nam-ə nō-pāyiz, xam-ə həjrān-baxt, / makarān¹ ba gard ĵasta²-y
sang-ə saxt.

و له محزونی در پاییزیات

۱ ابری تازه آمد، اندوهناک و نمناک: / من دور از دیار (غریب)، دل آزرده (هستم).

تا از ابر قطره‌ای پایین بریزد / از دیده من سیل خون برخاسته است.

۳ نم نوپاییز، غم هجران بخت (غمی که سرنوشتش جدایی است)، / جثه سنگ سخت را پودر
می‌کند.

4

ص. ۱۲ ب

wa la-hu³

1 ʔārō xazāne' zard-bām-əm vinā, / kafta⁴ bi⁵ na lew⁶, tāf-gōl-ə
minā.

ʕaks-əʕ dəyār bi⁷ na gō-lāv-ə tāf / čəmān mən maḍyām na řu-y
ĵām-ə sāf.

3 šəyān hōr⁸-əm gərt, dəyām pe-š^a-dā, / čəmān čam-əm dā ba saḍ
neš^a-dā

و له

۱ امروز برگ پاییزی زردفامی دیدم، / بر لبه برکه تندابی شیشه‌ای (زالال) افتاده بود.

^۱ هم در گورانی ادبی و هم هورامی فعل و صفت با اسم در شمار مطابقت نشان می‌دهند. قابل توجه چمن‌آرا و امیری (۲۰۱۸) که می‌گویند این ویژگی در گورانی ادبی وجود ندارد. برای نمونه: مفرد: ... bəv/wāča ... = بگو؛ مصراع اول بیت چهارم شعر شماره ۵، ... mav/winu ... = می‌بینم؛ مصراع اول بیت دوم شعر شماره ۶، ... bəyan ... = شده است؛ مصراع اول و دوم بیت پنجم شعر شماره ۱۰، ... yāv/wō ... = برسد؛ مصراع اول بیت پنجم شعر شماره ۱۲. جمع: ... /makarān ... = می‌کنند؛ مصراع دوم بیت سوم شعر شماره ۳، ... /bənišme ... = بنشینیم؛ مصراع دوم بیت چهارم شعر شماره ۱۱، ... /šime, kard-əmān ... = رفتیم، ... کردیم؛ مصراع دوم بیت هفتم شعر شماره ۱۱، ... bəkešān ... = بکشند؛ مصراع دوم بیت سوم شعر شماره ۱۰، ... čama səyāve ... = چشم‌های سیاه؛ مصراع دوم بیت هفتم شعر شماره ۱۳. (م)

^۲ /ʃas(s)a/ نیز به کار می‌رود. (م)

^۳ سَوَان، ۶۳، نمونه ۲. با همان نویسنده نمونه ۱، ندانسته درست است.

^۴ /kawta/ نیز کاربرد دارد، همانگونه که در مصراع نخست بیت سوم شعر شماره ۱۰ آمده است. (م)

^۵ صورت متداول آن، /be/ است. (م)

^۶ معمولاً از /law/ استفاده می‌شود. (م)

^۷ صورت معمول آن، /be/ است. (م)

^۸ /hor/ درست است. (م)

تصویرش در برکۀ تنداب قابل رؤیت بود/ گویی به آینه‌ای صاف می‌نگریستم.
۳ در حال گذر، آن را برداشتم و به آن نگاه کردم،/ گویی چشمم را به صد خار زدم (اشکم جاری شد).

5

ص. ۱۲ ب

wa la-hu¹

1 xazāne ba čāx, / ʔārō di-m ba čam xazāne ba čāx.
řang-əš pe nabi², ʔa dard neš-ə dāx/ mən dar sāt ʔa dəl kešā-m
ʔāyr ʔāx.
parsā-m: hay xazān' řang-ə baqam wena, / zarre³ dāx-ə dard' ʔafā-y
mən pe na.
sā bəwāča pe-m, tō⁴ ʔa čə⁵ kār-i/ pesa řang-ə sāt' be-dardān dāri?
5 vāt-əš: hay leva-y dəl *ba xam pāra,⁶ / mən hun-ə zām-əm kaftan⁷
na čāra.
tō māči be-dard; har kas be-dard bō/ šallā čani gər ba zoxāl⁸-gard
bō.

¹ سُوان، ۶۵، نمونه ۳. شعر ستون قبلی از محمد قلی سلیمان است اما این شعر باز هم مال محزونی است.

² صورت متداول آن، /nabe/ است. (م)

³ /zarre/ درست است. (م)

⁴ ضمایر شخصی گورانی ادبی و هورامی یکی‌اند: mən= من، tō= تو، ʔād= او (مذکر، دور)، ʔāda= او (مؤنث، دور)، ʔed= او (مذکر، نزدیک/ این، مذکر، نزدیک)، ʔeda= او (مؤنث، نزدیک/ این، مؤنث، نزدیک)، ʔaw= او (هم مذکر و هم مؤنث، دور/ آن، هم مذکر و هم مؤنث، دور) // ʔema= ما، šəma= شما، ʔāde= آن‌ها. برای نمونه: /tō/؛ مصراع اول بیت چهارم و مصراع اول بیت ششم شعر شماره ۵، مصراع اول و دوم بیت چهارم شعر شماره ۱۲. /ʔed/؛ مصراع اول بیت ششم شعر شماره ۱۲، مصراع دوم بیت ششم شعر شماره ۱۳، مصراع دوم بیت هجدهم شعر شماره ۱۴. /ʔaw/؛ مصراع دوم بیت چهارم و مصراع دوم بیت پنجم شعر شماره ۱۲، مصراع اول بیت دوم و مصراع اول بیت سوم و مصراع دوم بیت دوازدهم و مصراع اول و دوم بیت هجدهم شعر شماره ۱۴. قابل توجه چمن‌آرا و امیری (۲۰۱۸) که ادعا می‌کنند یکی نیستند و به کلهری نزدیک هستند. آن‌ها ضمیر دوم شخص مفرد را در گورانی ادبی به صورت /tū/ می‌آورند که نادرست است و همانند هورامی، /tō/ است. همچنین، /ʔādišā/ ضمیر سوم شخص جمع مفعولی است نه فاعلی. شکل فاعلی آن، /ʔāde/ است. (م)

⁵ به صورت /ča/ نیز به کار می‌رود. (م)

⁶ دست‌نویس پخیم پاره، اما هیچ شاهد دیگری برای /paxm pāra/ دریده و پاره‌ی سُوان (ص. ۶۷) حتی در چندین واژه کردی خودش وجود ندارد. ... /paxm/ دارای کاربرد روزمره در میان چادرنشینان جاف مرز است.

⁷ /kawtan/ نیز به کار می‌رود، همان‌گونه که در مصراع نخست بیت سوم شعر شماره ۱۰ آمده است (م)

⁸ /soxāl/ نیز کاربرد دارد. (م)

و له

۱ برگي پاییزی در فصل (خودش)،/ امروز با چشم (خودم) برگي پاییزی در فصل (خودش) دیدم.

رنگی نداشت، به خاطر درد خار غم/ من بی درنگ از دل آه سوزانی کشیدم.
پرسیدم: ای برگ پاییزی دارای رنگ شبیه رنگ درخت بقم،/ ذره‌ای داغ درد جفای من را نداری.

پس به من بگو چه اتفاقی برایت افتاده است/ این گونه رنگ صاف بی دردها را داری؟
۵ گفت: ای دیوانه دل از غم پاره (شکسته)،/ من خون زخم بر چهره افتاده است.
تو می‌گویی بی‌درد؛ هر کسی "بی‌درد" باشد/ ان شاء الله در آتش به خاکستر زغال تبدیل شود.

6

ص. ۱۳ الف

wa la-hu [dar čərāxiyāt]

1 čərāx, waš-bō-š-an, / peč-ə zəlf-ə tō ʔawand waš-bō-š-an.
mavinu čun šawq' jamin-ət řōšan²/ məšk-ə nāf pare-š zangi' pōst-pōš-an.
xayli³ pay zəlf-ət wārđan⁴ hun-ə ǰarg; / ǰ-aw pay pōst-pōšān səyā⁵-š kardān barg.
dəl gārđ-an ǰa dard' zəlf-ə nō-dārā; / qays-(ʔ)āsā māvā-š bardān wa sārā.
5 fadā⁶-y zəlf-ət bām: bō-y waš-bō-y kələf/ dard-ə maǰnun-əš dā⁷
ba məšk-ə nāf

۱ «با این درد»، آن گونه که سوان ترجمه کرده است (ص. ۶۸)، می‌شود: / *p-i dard*، با (نمونه ۷، ۱، ۶: *p-i tawr*) در ادامه مقایسه شود.

۲ معمولاً از /*řōšan*/ استفاده می‌گردد. (م)

۳ معمولاً /*xayle*/ به کار می‌رود. (م)

۴ از /*wārđan*/ نیز استفاده می‌شود. (م)

۵ به شکل /*syā*/ آمده است که هم نادرست است و هم با وزن شعر نمی‌خواند. (م)

۶ معمولاً به صورت /*fad*/ *dā*/ به کار می‌رود. (م)

۷ در گورانی ادبی همچون هورامی ساخت ارگاتیو وجود دارد. قابل توجه چمن‌آرا (۱۳۹۰) و چمن‌آرا و امیری (۲۰۱۸) که مدعی‌اند در گورانی ادبی همانند هورامی ساخت ارگاتیو وجود ندارد. برای نمونه: ... / *maǰnun-əš dā* ... / مصرع دوم بیت پنجم شعر شماره ۶، ... / *nāz-əš kard* ... / مصرع اول بیت چهارم شعر شماره ۱۰، ... / *bāzm-əš bast* ... / مصرع اول بیت اول شعر شماره ۱۴، ... / *bāzi-š kard* ... / مصرع اول بیت هشتم شعر شماره ۱۴، ... / *saǰāda-m*

و له [در چراغیات]

۱ ای چراغ، بوی خوشایندی دارد،/ پیچ زلف تو چنان بوی خوشایندی دارد.
آن را می‌بینم زیرا شوق (شعله) پیشانی‌ات (خیلی) روشن (است)/ مشک ناب در برابر آن گدای
حبشی عریان است.
بسیاری برای زلفت خون جگر خورده‌اند؛/ بنابراین، برای (آن) گدایان عریان^۱ لباس سیاه
کرده‌اند.
دل از درد زلف تازه‌تر و تمند گرد و خاک است؛/ قیس (مجنون) آسابه صحرا و بیلان پناه
برده‌است.
۵ فدای زلفت شوم: حلقه (گیسوی) خوش‌بو/ درد مجنونی را به مشک ناب داد.

7

ص. ۱۳ ب

wa la-hu

1 čərāx, ja xāw-dā, / nimašaw ʔāmāy ja širin xāw-dā.
ʔāyr dāy wa dəl, darun-əm tāw dā, / diḏa-m ba məž'gān sayl-ə
zoxāw² dā.
dar sāt ja xāw-dā ʔoftāda-y pā-t bim, / ʔoxsār gard-(ʔ)luḏ xāk-ə pā-
y řā-t bim.
vāt-əm: mar bəḏya³ wa ʔasta⁴-y hāl-əm⁵, / bəzāni pay češ darun-
zoxāl⁶-əm.
5 tō ja tāna-y baḏ' řaqibān tarsāy, / heč⁷ hāl⁸-ə darun' səft-əm
naparsāy.

... / řang kardan, / مصراع اول بیت پنجم شعر شماره ۱۵، / ... / səjda-m ... bardan, / مصراع دوم بیت پنجم شعر

شماره ۱۵، / ... / šādāt-əm ʔāv/ward, / مصراع دوم بیت هفتم شعر شماره ۱۵. (م)

^۱ یعنی در زلف‌هایت، به خاطر بویشان، یقیناً باید "ناب‌ترین مشک" پنهان شده باشد.

^۲ در مصراع دوم بیت شانزدهم و مصراع اول بیت هفدهم شعر شماره ۱۶ به شکل /zuxāw/ آمده‌است که درست نیست. (م)

^۳ معمولاً از bəḏya-y = بنگری، نگاه کنی / استفاده می‌گردد. (م)

^۴ / ʔas(s)a/ نیز به کار می‌رود. (م)

^۵ در اصل / hāl-i-m = خالی‌ام / درست است. به خاطر ضرورت شعری (قافیه: / darun-zoxāl-əm/) به این صورت آمده‌است.

(م)

^۶ / soxāl/ نیز کاربرد دارد. (م)

^۷ معمولاً از / hič, hič/ استفاده می‌شود. (م)

^۸ / hāl/ درست است. (م)

řu-t ĵe-m gardān kard, mən sargardān bim,/ p-i tawr pā-bande¹
band²-ə zəndān³ bim.
7 fəḏā⁴-t bām, vāta-y baḏkārān češ-an,/ tō dət-ət ĵe-šān yand ba-
?andeša-n?

و له

۱ ای چراغ، در خواب،/ نیمه شب در خوابی شیرین آمدی.
به قلب آتش زدی، درونم را شعله ور کردی،/ چشم‌هایم به مژگان سیل اشک خون داد.
بی‌درنگ در خواب افتاده پاهایت شدم،/ رخسارم گردآلود خاک پای راحت شد.
گفتم: مگر به شرایط خالی‌ام بنگری،/ تا بدانی چرا درون زغال (سوخته)‌ام.
۵ تو از طعنه بد رقیبان ترسیدی،/ اصلاً از حال درون دردناکم سؤال نکردی.
از من رویگردان شدی، من سرگردان شدم،/ این‌گونه پایبند (اسیر) بند زندان شدم.
۷ فدایت شوم، گفته بدکاران چیست،/ (که) دلت از آن‌ها این قدر نگران است؟

8

ص. ۱۸ الف

wa la-hu

1 čərāx-əm, be tō goḷān-ə vahār/ mayān wa diḏa-m ba neštar hazār.
har yak čun neštar' bar-gozida-y mən/ be tō maš'kāwā parḏa-y
diḏa-y mən.
bale⁵, ba be tō maḏyaw na le-šān,/ mayān wa diḏa-m neštar ĵa
nešān.
4 ġayr ĵa be-tōyi češ mabō feštar?/ goḷān-ə ħarir kari ba neštar.

و له

۱ چراغم، بدون تو گل‌های بهار/ با هزار نیشتر به چشم‌هایم می‌آیند (آن‌ها را می‌بینم).
هر یک همچون نیشتر ویژه من/ بدون تو پرده چشم‌های من را می‌شکافند.
بله، بدون تو به آن‌ها می‌نگرم،/ زبرتر از خارها به چشمانم می‌آیند (آن‌ها را می‌بینم).

¹ /pābañ/ نیز به کار می‌رود. (م)

² /ban/ نیز کاربرد دارد. (م)

³ از /ziñān/ نیز استفاده می‌شود. (م)

⁴ معمولاً به صورت /fāḏ/dā/ به کار می‌رود. (م)

⁵ /bale/ درست است. (م)

۴ غیر از نبود تو چه چیز بیشتری [دیگری]^۱ می‌شود (اتفاق می‌افتد)؟ / گل‌های حریر را به
نیشت‌تر تبدیل کنی.

9

ص. ۲۰ الف (عکس ۲ را ببینید).

wa la-hu

1 čərāx-əm, baxt-an, / ba we-m mazānu baḏbaxti-m baxt-an.
ja duri' dyan²-ət zāmat-əm saxt-an, / mazānu ʔahvāl' mardani-m
waxt-an.
ʔalmās-ə məža-t wa dəl jā kardān / ba saḏ ḥakimān dawā nabardān.
zāmat-ə duri-t wa dəl kardān kār / səwā ja mardān kas nabardān
čār.
5 šim wa lāy ḥakim, bəbārō dawā-m / darḏ-ə be-bərin' həjrān
saranjām.
vāt-əm: hay ḥakim, hānā, hay hānā, / bəbara-m dawā, ḥakim-ə dānā.
ḥakim vāt: faqir, zām-ət be-čār-an, / darḏ-ət darḏev³-an dawā-na-ḏār-
an.
sā zānām ḥakim dawā-š na bar-ḏā, / dastew⁴ xōli w xāk⁵ kard-əm
ba sar-ḏā.
har dā-m ba sar-ḏā pay zām-ə saxt-əm, / pay sətāra-y šum' baḏbaxti'
baxt-əm.

^۱ نگارنده در اینجا /feštar/ را به «بدتر» ترجمه کرده‌است اما در بخش واژه‌نامه به «بیشتر»، که ترجمه درست آن است.

همچنین، به شکل /fištar/ نیز به کار می‌رود (م)

^۲ شکل درست آن /didān/ است. به دلیل ضرورت وزن شعر به این شکل آمده‌است. (م)

^۳ قابل توجه چمن‌آرا (۱۳۹۰) و چمن‌آرا و امیری (۲۰۱۸) که ادعا می‌کنند در گورانی ادبی همانند هورامی جنس دستوری وجود ندارد: در گورانی ادبی همچون هورامی حرف تعریف معین (معرفه) برای مذکر با پسوند /-aka/ و برای مؤنث با پسوند /-ake/ و حرف تعریف نامعین (نکره) برای مذکر با پسوند /-ew/ و برای مؤنث با پسوند /-ev/wa/ بازنمایی می‌شود. به بیانی دیگر، یکی از نمودهای جنس دستوری در گورانی ادبی و هورامی مطابقت حرف تعریف معین و نامعین با اسم در این مقوله دستوری است. برای نمونه: /-ew/ :.../dardev/w= دردی؛ مصراع دوم بیت هفتم شعر شماره ۹، dastew= مشت، دستی؛ مصراع دوم بیت هشتم شعر شماره ۹، tālew= شاخه‌ای؛ مصراع اول بیت اول شعر شماره ۱۱، hazārew= هزاران نفری / کسی؛ مصراع اول بیت اول شعر شماره ۱۳، nešew= خاری؛ مصراع دوم بیت سیزدهم شعر شماره ۱۴، -/ev/wa :kasev/wa= کسی؛ مصراع دوم بیت اول شعر شماره ۱۱، wāfey/wa= وفایی؛ مصراع دوم بیت یازدهم شعر شماره ۱۵، -/aka :.../tarzaka= شکل؛ مصراع اول بیت هجدهم شعر شماره ۱۴، -/.../pāstānaka= آستانه؛ مصراع دوم بیت ششم شعر شماره ۱۵. (م)

^۴ /dasew, məstew/ نیز به کار می‌رود. (م)

^۵ شکل معمول آن، /xoł u xāk/ است. (م)

10 har dā-m ba sar-dā pare ĵasta¹-y we-m,/ dard-ə be-bərin' ĵe-na-
řasta-y we-m.

sā ka mən ĥakim nabard-əš dawā-m/ mar ʔaǰal bayō, bāwarō šafām.

و له

۱ چراغم، قسمت است،/ خودم می‌دانم که بدبختی‌ام مقدر است.

از دوری دیدارت گرفتاری‌ام (مصیبت) سخت (بزرگ) است،/ می‌دانم زمان مرگم فرا رسیده است.

الماس مژده‌ات در دل جا کرده است/ با صد حکیم معالجه نمی‌شود.

زجر دوریات در دل اثر کرده است/ غیر از مرگ، کسی چاره‌ای بلد نیست.

۵ رفتم پیش حکیم، تا معالجه‌ام کند/ درد بدون زخم ناشی از هجران (-م را).

گفتم: ای حکیم، کمک، کمک،/ مرا معالجه کن، حکیم دانا.

حکیم گفت: بیچاره، زخمت غیر قابل معالجه است،/ دردت دردی است که بدون دواست.

بنابراین دانستم که حکیم هیچ علاجی (درمانی) ندارد،/ مشتی گرد و خاک بر سرم ریختم.

به خاطر زخم شدیدم به ریختن آن بر سر ادامه دادم،/ برای ستاره شوم بدبختی بختم.

۱۰ برای حال و وضع خودم به ریختن آن بر سر ادامه دادم،/ (برای) درد بدون زخم خودم که از

آن رهایی ندارم.

پس وقتی حکیم مرا معالجه نکرد/ مگر مرگ بیاید و شفایم را بیاورد.

10

ص. ۲۲ الف

wa la-hu

1 dəla bazayi²-š ʔāmā ba we-dā;/ šowān manālō čun nay ĵa ĵe-dā.
wallāhi, haqqan³: saǰ ĵafā-š bardan,/ ba ĵafā čand⁴ sāl wafā-š
parvardan.

dur kawtan ĵa zed' qawmān o xvešān,/ maǵar pay⁵ ĵāre nāz-əš
bəkešān.

¹ /ʃas(s)a/ نیز کاربرد دارد. (م)

² به صورت /bazay/ آمده است که هم نادرست است و هم با وزن شعر مغایرت دارد. (م)

³ به صورت /haq(q)an/ نیز به کار می‌رود. (م)

⁴ به صورت /čən/ نیز کاربرد دارد. (م)

⁵ چمن‌آرا (۱۳۹۰) و چمن‌آرا و امیری (۲۰۱۸) واژگان گزینشی محدودی ارائه نموده‌اند و براساس آن‌ها ادعا کرده‌اند که گورانی ادبی و هورامی در واژگان با هم تفاوت دارند. در اینجا با بررسی برخی از آن واژگان ثابت می‌شود که ادعای آن‌ها، ادعای درستی نیست و گورانی ادبی و هورامی در واژگان نیز تفاوتی ندارند: /pay/ هم در گورانی ادبی و هم هورامی به معنی «برای» است نه «چرا». /pay češ/ هم در گورانی ادبی و هم هورامی به معنی «چرا» است. برای نمونه: /pay/؛ مصراع اول

ʔāxər nāz-əš kard ʃa lā-y nāzdār^۱-əš:/ nāz-əš be-nāz bi, čun bō qarār-əš?

5 bā nāla-š barz bō, řanĵ-be-bar bəyan,/ be-qadr o be-nāz, dar-ba-dar bəyan.

و له

۱ دل، دلش برای خودش سوخت؛/ چوپان همچون نی در جای خود شیون و ناله می‌کند.
به خدا، حق دارد: صد جور و جفا تحمل کرده‌است،/ با جور و جفا چندین سال وفا پرورانده است
(باوفا مانده‌است).
از زادگاه اقوام و خویشان دور افتاده است (آواره شده‌است)،/ مگر برای یک بار (هم که شده)
نازش را بکشند.

و دوم بیت سوم شعر شماره ۶، مصراع اول و دوم بیت نهم شعر شماره ۹، مصراع دوم بیت سوم شعر شماره ۱۰، مصراع دوم بیت هشتم شعر شماره ۱۱. /pay češ/: مصراع دوم بیت چهارم شعر شماره ۷، مصراع اول بیت بیست و نهم و مصراع اول بیت سی و پنجم و مصراع اول بیت چهل و هشتم شعر شماره ۱۶. /bāwar(a)=بیاور/ هم در گورانی ادبی و هم هورامی به کار می‌رود. برای نمونه: مصراع اول بیت هفتم و مصراع دوم بیت هشتم شعر شماره ۱۰، مصراع دوم بیت یازدهم شعر شماره ۹، مصراع دوم بیت سوم شعر شماره ۱۲. /kafti/ و /kawti/ هر دو به معنی «افتادی» هم در گورانی ادبی و هم هورامی استفاده می‌شوند. برای نمونه: مصراع اول بیت سوم شعر شماره ۱۰، مصراع دوم بیت اول شعر شماره ۴، مصراع دوم بیت پنجم شعر شماره ۵. /zi=این/ هم در گورانی ادبی و هم هورامی کاربرد دارد. برای نمونه: مصراع اول بیت ششم شعر شماره ۱۲، مصراع اول بیت شانزدهم و مصراع اول بیت چهل و هشتم و مصراع دوم بیت پنجاه و دوم شعر شماره ۱۶. /zu=زود/ درست است نه /zu/، /zi/ هم در گورانی ادبی و هم هورامی وجود دارد اما /zi/ وجود ندارد. هم در گورانی ادبی و هم هورامی از /zan(i)=زن/ استفاده می‌شود نه از /zan/. /zanawt, žonaft, šnaft=شنید/ هم در گورانی ادبی و هم هورامی مورد استفاده قرار می‌گیرند. برخلاف ادعای چمن‌آرا و امیری (۲۰۱۸)، هم در گورانی ادبی و هم هورامی تمایل به حفظ /v/w-/ آغازین وجود دارد. برای نمونه: /v/wāt- // v/wāč- گفتن؛ مصراع اول بیت پنجم شعر شماره ۵، مصراع اول بیت چهارم و مصراع اول بیت هفتم شعر شماره ۷، مصراع اول بیت یازدهم و مصراع دوم بیت سیزدهم شعر شماره ۱۵. /v/wārān=باران؛ مصراع اول بیت دوم شعر شماره ۱، مصراع دوم بیت دوم شعر شماره ۱۶. /v/wahār=بهار؛ مصراع اول و دوم بیت اول شعر شماره ۱، مصراع اول و دوم بیت اول شعر شماره ۲، مصراع اول بیت اول شعر شماره ۸، مصراع اول بیت ششم و مصراع دوم بیت هفتم شعر شماره ۱۴. /wa/ به، با؛ مصراع دوم بیت ششم و مصراع دوم بیت هشتم شعر شماره ۱، مصراع اول بیت پنجم شعر شماره ۲، مصراع دوم بیت چهارم شعر شماره ۶، مصراع دوم بیت سیزدهم شعر شماره ۱۴. /wałg=برگ؛ مصراع دوم بیت دوم شعر شماره ۱. برخلاف کردی و فارسی، هم در گورانی ادبی و هم هورامی /hw-/ آغازین به /w-/ تبدیل شده است. برای نمونه: /we(-)=خود؛ مصراع دوم بیت اول و مصراع دوم بیت دهم شعر شماره ۹، مصراع اول بیت اول شعر شماره ۱۰، مصراع اول بیت سوم شعر شماره ۱۲، مصراع دوم بیت چهل و پنجم و مصراع دوم بیت چهل و هفتم شعر شماره ۱۶. /wa/ārd- // war-/ خوردن؛ مصراع اول بیت سوم شعر شماره ۶، مصراع اول بیت چهاردهم شعر شماره ۱۱. برخلاف گتته چمن‌آرا و امیری (۲۰۱۸)، هم در گورانی ادبی و هم هورامی از دو واژه /zel(i)=قلب، دل/ و /dəl=دل، قلب/ استفاده می‌شود نه فقط از /dəl/ (م)

^۱ به صورت /nāzār/ نیز به کار می‌رود، همانگونه که در مصراع دوم بیت چهل و پنجم شعر شماره ۱۶ آمده‌است. (م)

سرانجام نزد نازدارش ناز کرد: / نازش بی‌ناز شد [بیچاره شد]، چگونه آرام و قرار داشته باشد؟
 ۵ بگذارید ناله‌اش بلند باشد، رنج بدون ثمر (رنج بر باد) شده‌است، / بی‌قدر و بی‌ناز [بیچاره]،
 آواره شده‌است.

11

malā¹ tāher² ?awrāmi dar radif³

ص. ۳۲ الف

1 tālew⁴ ja řehān, pař šān o ševa, / lāf mađā ba bō-y zālf-ə kaseva.
 mavāt-əš: qatra-y qatrān-bez-anān, / hāmřang o hāmbō-y zālf-ə dez-
 anān.

mən vāt-əm: řehān' zed-ə sārāyi⁵, / ba tō čə⁶ lāyeq⁷ lāf-ə bināyi⁸?
 řehān vāt: šarte, ?ema, wa tō w yār, / bənišme wa ham jāy-ə be-
 ?aqyār.

5 řu-ba-řu-m kara čaniw⁹ zālf-ə dost-ət, / čaniw qəblagā-y xās ?āvāt
 wəst¹⁰-ət.

?ar xəlāf¹¹ bar šō-m lāf-ə bināyi¹² / bəmāla na řu-m řang-ə səyāyi¹³.
 ?ema w goł řehān, har du *bō-wāna, / šime, kard-əmān¹⁴ səjda-y
 ?āstāna¹⁵.

¹ از /malā/ هم استفاده می‌شود. (م)

² /tāher/ درست است. (م)

³ سَوَان، ۶۸، نمونه ۴. شعر پیشین از محزونی با /... řehān/ شروع می‌شود.

⁴ صورت رایج آن، /tālew/ است. (م)

⁵ به صورت /sārāy/ آمده است که با وزن شعر سازگار نیست. (م)

⁶ به شکل /ča/ نیز به کار می‌رود. (م)

⁷ به صورت /lāyq/ آمده است که هم نادرست است و هم با وزن شعر مغایرت دارد. (م)

⁸ به صورت /bināy/ آمده است که هم نادرست است و هم با وزن شعر همخوانی ندارد. (م)

⁹ این واژه در دو مصراع این بیت و مصراع دوم بیت چهاردهم شعر شماره ۱۶، به صورت /čani/ نیز کاربرد دارد، همان گونه که در آخرین مصراع آخرین بیت شعر شماره ۵، مصراع اول بیت سوم شعر شماره ۱۲ و مصراع دوم بیت چهل و چهارم شعر شماره ۱۶ آمده‌است. همچنین، به صورت /čanu/ نیز به کار می‌رود. (م)

¹⁰ معمولاً از /wās(t)/ استفاده می‌گردد. (م)

¹¹ /xalāf/ نیز کاربرد دارد. (م)

¹² به صورت /bināy/ آمده است که هم نادرست است و هم با وزن شعر هماهنگ نیست. (م)

¹³ به صورت /syāy/ آمده‌است که هم نادرست است و هم با وزن شعر هماهنگی ندارد. (م)

¹⁴ /kard-mān/ درست است. به خاطر وزن شعر به این صورت آمده‌است. (م)

¹⁵ از /?āsāna/ نیز استفاده می‌شود. (م)

ba nāla-y dəl-sōz lālām lāl-wena/ pay čande¹ tā²-y zəlf, toqrā-y
 məškena.
 vāt-əm: mərwat-an, šā-y pari-pāya,/ bā paxš bō na řu-t zəlf-ə məšk-
 māya.
 10 dā ?ema w řehān, dāvā w ĵasta-mān,/ bar šō ba řāsti bayn-o-
 basta³-mān.
 nakard dārexā, hāĵat kard qabuĵ,/ var dā ba var-dā dasta⁴-y zəlf-ə
 lul.
 sā řehān naša-y zəlf-əš xās zānā;/ pay řu-səyāyi⁵-š ?ay-waĵlā-š
 wānā.
 zā⁶ mən bard wa zed' sāya⁷-y dāxatān/ tā bəzānō xāk čun səyā⁸-
 baxtān.
 14 pare pekyā-y lāf ward⁹-əš nadāmat,/ řu-səyāyi¹⁰-š mand tā řōy
 qəyāmat¹¹.

مُلا طاهر اورامی [هورامی] در ردیف

۱ / شاخه‌ای از ریحان، پر از نخوت و عشوه، / از بوی زلف کسی لاف می‌زد.
 می‌گفت: قطره‌ای هستم که باعث شرمندگی می‌شود، / هم‌رنگ و هم‌بوی زلف سرمه‌ای [سیاه،
 خاکستری تیره] هستم.
 من گفتم: ریحان، زادگاهت دشت و صحراست، / لاف ظاهر به تو چه ربطی دارد؟
 ریحان گفت: ما، تو و یار شرطی کنیم، / در جایی بدون (حضور) کس دیگری با هم بنشینیم.

¹ / čəña/ نیز کاربرد دارد. در برخی جاها هم به صورت /čand/ آمده‌است، مانند: مصراع دوم بیت دوم شعر شماره ۱۰،

مصراع اول بیت سیزدهم شعر شماره ۱۴. (م)

² / tāl/ = تار / نیز کاربرد دارد. (م)

³ از /bassa/ نیز استفاده می‌شود. (م)

⁴ /das(s)a/ نیز به کار می‌رود. (م)

⁵ به صورت /syāy/ آمده‌است که هم نادرست است و هم با وزن شعر نمی‌خواند. (م)

⁶ به نظر می‌رسد /sā/ درست باشد. (م)

⁷ در برخی جاها به صورت /sā/ آمده‌است، مانند: هر دو مصراع بیت اول و مصراع دوم بیت پنجم شعر شماره ۱۲. (م)

⁸ به صورت /syā/ آمده‌است که هم نادرست است و هم با وزن شعر هماهنگ نیست. (م)

⁹ از /wārd/ نیز استفاده می‌گردد. (م)

¹⁰ به صورت /syāy/ آمده‌است که هم نادرست است و هم با وزن شعر سازگار نیست. (م)

¹¹ به صورت /qyāmat/ آمده‌است که هم نادرست است و هم با وزن شعر همخوانی ندارد. (م)

۵ مرا با زلف دوستت روبرو کن،/ با قبله‌گاهی که آرزو و خواسته‌ات را صادقانه از او طلب می‌کنی.

اگر لاف ظاهر غلط باشد/ رنگ سیاهی را بر رویم بمال.

ما و گل ریحان، هر دو در پی بو،/ رفتیم، بر آستانه سجده کردیم.

با ناله‌ای دل‌گداز، همانند لالی استدعای عاجزانه کردم/ برای چند تار زلف، طغرای مشک‌بو.

گفتم: جوانمردی است، شاه (ملکه) پری‌پایه،/ بگذار زلف مشک‌بو بر روی رخسارت پخش شود.

۱۰ ما و ریحان این دعوا و شرایطمان است،/ توافقمان به درستی حاصل شود.

دریغ [کوتاهی] نکرد، حاجت را قبول کرد،/ دسته زلف مجعد را بر پیشانی رها نمود.

بنابراین ریحان مستی زلف را خوب فهمید؛/ برای روسیاهی‌اش "ای خدا" سر داد.

آن‌گاه من وی را به زادگاه(-ش) در زیر سایه درختان بردم/ تا همچون تیره‌بختان، خاک را بشناسد.

۱۴ برای کسی که از لافش زده شد [متأثر شد]، افسوس خورد،/ روسیاهی‌اش تا روز قیامت باقی ماند.

12

ص. ۳۳ الف

wa la-hu [harfu s-sin]¹

1 s̄a-y sahand-ə sang, / sobh^{a2}dam³ waš-an s̄a-y sahand-ə sang.

baḷā⁴ ba šarte, řaqib-ə baḍ-řang/ naġ'nō na wand-ət saḍ hazār farsang.

čani dōst⁵-ə we-t bəniši ba šād, / veyarḍa⁶-y sālān bāwari wa yād⁷.

gā nēyāz⁸ ĵa tō, gā nāz ĵa dāḷbar, / tō pay řaw sōzān, řaw ĵa tō battar⁹.

¹ سَوَان، ۷۸، نمونه ۶.

² این «^a» در اصل وجود ندارد. به خاطر وزن شعر آمده‌است. (م)

³ /sə/obhdam/ به کار می‌رود. (م)

⁴ صورت معمول آن، /baḷām/ است. (م)

⁵ به صورت /dōs/ نیز به کار می‌رود. (م)

⁶ به شکل /vyarḍ/ آمده‌است که هم نادرست است و هم با وزن شعر ناهماهنگ است. (م)

⁷ از /vir/ نیز استفاده می‌شود. (م)

⁸ به صورت /nyāz/ آمده‌است که هم نادرست است و هم با وزن شعر همخوانی ندارد. (م)

⁹ در اصل /baḍtar/ است. (م)

5 har tā ka ʕomr-ət yāvō ba ʔanjām/ na sā-y ʔaw sang-dā vəyāri¹
ʔayyām.

ʔeḏ-an sarmāya-y ʔi dənyā-y fāni, mā baqā² puč-an, ʔar čew
mazāni.

و له [حرف س - سین]

۱ در سایه طرف سایه‌دار (تخته) سنگ، / هنگام صبح سایه طرف سایه‌دار (تخته) سنگ مطبوع است.

اما به شرطی که رقیب بدفام / صد هزار فرسنگ هم‌نشینت نباشد (از تو دور باشد).

با دوست خود با شادی بنشین، / گذشت سال‌ها را به یاد آوری.

گاهی نیاز و درخواست از تو، گاهی ناز و عشوه از دلبر، / تو برای او سوخته باشی، او از تو بدتر (سوخته باشد).

۵ تا عمرت به پایان برسد / در سایه آن (تخته) سنگ ایام را بگذرانی.

این است سرمایه این دنیای فانی، / بقیه پوچ است، اگر چیزی می‌دانی (می‌فهمی).

نوشتن شعر به گورانی در اردلان مدت زیادی پس از این مجموعه نیز تداوم یافت، اما این سنت امروزه عملاً مرده‌است و نام شاعران و تاریخ زندگی همه آن‌ها غیر از چند شاعر از بین رفته‌است. امروزه تعداد انگشت‌شماری از کردها (به استثنای شاید داخل و اطراف سنه) گورانی را به خوبی متوجه می‌شوند و بیشتر نمونه‌های شعری اندکی که چاپ می‌شوند، نادرست هستند. برای مثال، نسخه تحریف‌شده و کوتاهی از نمونه شعر شماره ۹ که پیشتر ارائه شد، در نشریه «گلاوژ»، ۶، ۹۳، به نام پسارانی چاپ شده است.^۴ در «گلاوژ»، ۳، ۹-۱۰، شعر زیر از صیدی چاپ شده‌است که از منظر معیارهای وزن / بحرش متفاوت است اما هیچ نشانه‌ای از ویژگی‌های خاصی را که مینورسکی به آن‌ها اشاره کرده‌است، از خود نشان نمی‌دهد.^۵ به عبارت دیگر، صورت‌های

^۱ به صورت /vyāri/ آمده‌است که هم نادرست است و هم با وزن شعر نمی‌خواند. (م)

^۲ معمولاً از /mābāqi/ استفاده می‌شود. (م)

^۳ یک نشریه کردی بسیار خوب که در دهه ۱۹۴۰ در بغداد منتشر می‌شد. به «A bibliography of Southern Kurdish» = کتاب‌شناسی کردی جنوبی، C. J. Edmonds (سی. جی. ادموندز)، ۱۹۴۴-۱۹۳۷، *Journal of the Royal Central Asian Society (JRCAS)* = نشریه انجمن سلطنتی آسیای مرکزی، ۳۲، ۲، ۱۹۴۵، ۱۸۶، ۱۸۹ رجوع شود.

^۴ «گوران»، ص. ۹۳، ش. ۲۹ و «سجادی، به نقل از همان اثر، ۱۸۸-۱۸۰» را ببینید. سجادی تاریخ‌هایش را به صورت (۱۷۰۲-۱۶۴۱/۱۱۱۳-۱۰۵۲) ارائه می‌دهد که به تنهایی وی را از همان‌ش، شیخ مصطفی، حدود یک قرن جدا می‌کند.

^۵ «گوران»، ص. ۹۳، ش. ۳۰: /xwemi/ به جای /wemi/ در گورانی.

خود گویش هورامی را نشان می‌دهد، برای مثال: اضافه اسمی /-u/، پایانه جمع /-e/ و غیره. با این حال، صورتی که در آن متن چاپ شده‌است همراه با تناقض‌های درونی، باید شک زیادی درباره دقت و درست‌اش بر جای بگذارد. صورت‌های گوناگون /-ō/، /-ōn/ و /-nō/ توضیح داده نشده‌اند.^۱

13

1 řevən, dāx-u bālā-tava hazārew dardadār-ane,²
gərđ košta-w ʔā dida-t³-ane, na dida-t jādūkār-ane.

^۱ همه این موارد به روشنی بیانگر آن است که ادبیات گورانی هم از منظر صوری و هم محتوایی خواسته یا ناخواسته دچار دستبرد و در نتیجه تحریف شده‌است و کاملاً درست و قابل اتکا نیست. همان‌گونه که پیشتر نیز اشاره شد، این دستبرد و تحریف عمدتاً در میان گردآورندگان گرد یا خودکردپندار ادبیات گورانی دیده می‌شود. برای نمونه، در دیوان اشعار پسارانی گردآوری شده توسط ملا صالح (۱۳۷۵: ۹) و صفی‌زاده (۱۳۹۲: ۵۵) در مصراع دوم بیت چهارم قطعه شعری با عنوان / tašrif = nāwardi. تشریف نیاوردی. / به جای ... / čun korde kamfām = ماند گرد کم‌فهم / به ترتیب از / čōlgardi ... / kamfām = بیابانگرد کم‌فهم / و ... / čōlgarde kamfām = بیابانگرد کم‌فهم / استفاده شده‌است. شایان ذکر است که هر دو گردآورنده گویشور کردی هستند. این در حالی است که در دیوان اشعار گردآوری شده همین شاعر توسط حبیبی (۱۳۹۶: ۱۹۶)، ... / čun korde kamfām / آمده‌است. این گردآورنده، خود زبان‌ور گورانی است. به طریق مشابه، در دیوان اشعار گردآوری شده توسط حبیبی (۱۳۹۶: ۱۳۶-۱۳۸) قطعه شعری با عنوان / bāde har jāyi! / باد هر جای! آمده است که در آن گرد کم‌فهم، همچون باد (اشاره به عدم داشتن زندگی یک‌جانشینی و داشتن زندگی چادرنشینی و رمة گردانی)، پرورش‌یافته بیابان و بیگانه با مظاهر زندگی یک‌جانشینی و تمدن توصیف شده‌است؛ در حالی که در دیوان اشعار گردآوری شده توسط دو گردآورنده دیگر این قطعه شعر نیامده‌است. از این رو، بهتر است تنها نسخ خطی، آن هم با در نظر گرفتن رعایت شرایط و ضوابط خاص و علمی خود، ملاک کار قرار گیرد. (م)

^۲ در این شعر، برخلاف بقیه شعرها که در آن‌ها هر بیت در یک سطر آمده‌است و «/» مرز بین مصراع‌های هر بیت را در هر سطر نشان می‌دهد، هر مصراع در یک سطر آمده‌است. (م)

^۳ در ساخت اضافه هم در گورانی ادبی و هم هورامی اسم‌ها و صفت‌ها معمولاً پس از اسم اصلی (هسته) می‌آیند که با یک واژه اضافه، محسوس یا نامحسوس (البته اگر آوای پایانی اسم اصلی واژه باشد، به جای واژه اضافه، /-y/ و /-w/ می‌آیند)، به آن وصل می‌شوند. برای نمونه: / fašl-ə v/whārān... = فصل بهاران /؛ مصراع دوم بیت اول شعر شماره ۱، / tamāšā-y ... qatra-y = تماشای قطره /؛ مصراع اول بیت دوم شعر شماره ۱، ... / səpā-y maynatān... = سپاه مصیبت‌ها /؛ مصراع دوم بیت پنجم شعر شماره ۲، ... / hawr-ə nō... = ابری نو / تازه /؛ مصراع اول بیت اول شعر شماره ۳، ... / qonča-... y nō-xez = غنچه نوشکفته /؛ مصراع دوم بیت سوم شعر شماره ۲، ... / hāv/wār-u mən... = فریاد من /؛ مصراع اول بیت ششم شعر شماره ۱۳، ... / košta-w ʔā dida-t... = کشته آن دیده‌ات /؛ مصراع دوم بیت اول شعر شماره ۱۳. همچنین، هم در گورانی ادبی و هم هورامی، آمدن اسم‌ها و صفت‌ها پیش از اسم اصلی نیز امکان‌پذیر است با این تفاوت که در این حالت دیگر نشانه اضافه نمی‌آید. برای نمونه: / širin xāw... = خواب شیرین /؛ مصراع دوم بیت اول شعر شماره ۷، ... / xās... yār... = یار خوب /؛ مصراع دوم بیت چهارم شعر شماره ۱۳، ... / simin laš... = اندام نقره‌ای /؛ مصراع اول بیت هفتم شعر شماره ۱۳، ... / səyā sang... = سنگ سیاه /؛ مصراع اول بیت بیست و سوم شعر شماره ۱۶، ... / gəlkō... = توده گل / خاک، قبر /؛ مصراع اول بیت اول شعر شماره ۱۶. قابل توجه چمن‌آرا و امیری (۲۰۱۸) که این ویژگی‌ها را مختص گورانی ادبی و گویش‌های به اصطلاح کردی جنوبی می‌دانند. (م)

bālā-t namām-i nabarō, diḏa-t nargəs-i māmarō,
 koḥme¹-t sāv-u dāle darō, mame²-t mar ʔaḵyō³, nār-ane.
 zəḥfe-t gərənʃ u xāw-ane, sarlul-ane, səyāw-ane,
 čənur-u řāgā-w kāv-ane, kamanda yā⁴ šāmār-ane.
 ʔar lōma-nō, ʔagar man-ō, ʔaz řāšəq-u bālā-w ta-nō,
 pe dena, bā tapl-əm žanō, vas nəyā xās-əm yār-ane?
 5 tō-ni ḥayāt u nafas-əm, sā bā manā⁵-m karā kas-əm,
 kalāmōḥḥā⁶ w bābō-m qasam, mən har ʔeḏ-əm goftār-ane.
 hāvār-u mən pay ta zařin, dəl mabəya řabdāl⁷-u bařin,
 weḥ-u kaž⁸-u-kō var-mařin, barg-u laši-š dawār-ane.
 7 saydi řadā⁹-w simin laš-ōn, goftār-u bālā-waš-ōn,
 xayāl¹⁰-əš lā-w diḏa-řaš-ōn, čama səyāve-š dakār-ane.

۱ / رون،^{۱۱} از داغ قامت هزاران نفری (کسی) دردمندند،
 همه کشته آن دیده‌ات هستند، دیده‌هایت جادوکارند.
 قامت نهال نَبَر (است)، دیده‌ات نرگس مامَر (است)،
 گونه‌ات سیب داخل باغ (است)، پستان‌هایت گویی انارند.
 زلف‌هایت زبر و نتابیده‌اند، مجعد و سیاه هستند،
 چنور^{۱۲} راه کاو^{۱۳} هستند، کمند یا شاه‌مارند.
 اگر سرزنش و تحقیر باشد، اگر ممنوع باشد، من عاشق قامت تو هستم،

^۱ از /gope/ و /sar)gōne/ نیز استفاده می‌شود. (م)

^۲ به صورت /mam(m)e/ نیز به کار می‌رود. (م)

^۳ به صورت پیوسته و بدون فاصله /maraḵyō/ می‌آید نه با فاصله. (م)

^۴ /yām/ نیز به کار می‌رود. (م)

^۵ /mana/ درست است. /lōma/ نیز به معنی «سرزنش» است، همانگونه که در مصراع اول بیت چهارم آمده‌است. (م)

^۶ معمولاً از /kalāmō/əḥḥā/ استفاده می‌شود. (م)

^۷ /řawd/dāl/ نیز به کار می‌رود. (م)

^۸ صورت رایج آن، /kaš/ است. (م)

^۹ معمولاً به صورت /faḏ/dā/ به کار می‌رود. (م)

^{۱۰} صورت درست آن، /xəyāl/ است. (م)

^{۱۱} /řevən/ به درستی با «ریوند [= ریواس]» فارسی نو همخوانی دارد اما ویراستار در اینجا به غلط آن را به /řehān/ ریحان، اسم دختر / تفسیر کرده‌است.

^{۱۲} گیاهی خوشبو و معطر در منطقه هورامان. (م)

^{۱۳} نام محل و کوهی در اطراف زادگاه شاعر، روستای سرپیر هورامان تخت، است. (م)

ولش کن، بگذار طبلم زده شود^۱، این کافی نیست که تو دوست و یار خوبم هستی؟
 ۵ تو زندگی و نفس منی، پس بگذار بستگانم منعم [سرزنشم] کنند،
 به کلام الله و پدرم قسم، من همواره این است سختم.
 فریاد من برای تو طلایی است، دل به گدای صحرا تبدیل شده است،
 سرگردان کوه‌ها در جلو غارش است، لباس بدنش سیاه‌چادر خشن است.
 ۷ صیدی فدای (آن) بدن و اندام نقره‌ای است، گفتار(ش) در مورد آن قامت زیباست،
 فکر و خیالش پیش آن چشم‌سیاه است، چشم‌های سیاهش دلربا هستند.
 اگر ادبیات گورانی، غیر از قطعاتی از حماسه‌ها و منظومه‌های رزمی که نقالان آن‌ها را به یاد دارند، تا امروز در کردستان عراق دوام آورده است، عمدتاً به خاطر محبوبیت یک شاعر در قرن گذشته است. این شاعر، «عبدالرحمان پسر ملا سعید (۱۸۸۲-۱۸۰۶)» است که تنها با عنوان مولوی تاوگوز، روستایی در منطقه جوائز (جوانرود) در جنوب اورامان [هورامان]، شناخته می‌شود.^۲ دیوانش با ترجمه‌ای کردی منتشر شده است^۳ و سجادی در میان گروهی از شاعران کرد، فصل کاملی به وی اختصاص داده است.^۴ این غم‌نامه برای مرگ همسر جوانش، به عنوان نمونه‌ای از اثرش، و نیز برای مقایسه با مرثیه حزن‌انگیز احمد بگ گوماسی که پروفسور مینورسکی آن را نقل کرده است^۵، ممکن است مناسب باشد.

14

mawlavi. šin-ə ʕanbar xātun

1 šurā-y ʕāšurā disān bazm-əš bast⁶:/ mohařram ʔāmā, mahram ši na dast⁷.

ʔaw xarik na čōl' šām-ə ʕadam-dā,/ mən na karbalā-y sārā-y mātam-dā.

ʔaw yazid-ə marg wa ʔasir barda,/ mən zāda-y zəyād⁸ xam pā-qir kardā.

^۱ در ترجمه انگلیسی، «...، بگذار طبلم را بزخم، ...» آمده است که با توجه به متن مبدأ (شعر) نادرست است. (م)

^۲ نام او در فهرست مینورسکی (گوران، ص. ۹۳، ش. ۳۱)، از دکتر سعید خان، با نام "ملا رحیم تیجوزی" به چشم می‌خورد.

^۳ «کتاب‌شناسی، ادموندز، ص. ۱۸۹، بخش ۲، ۱۲» را ببینید.

^۴ به نقل از همان اثر (۲۴۷-۲۴۶) که شامل تفسیر کردی شعری است که در ادامه می‌آید.

^۵ «گوران، ۱۰۳-۹۶» و شعر شماره ۱۶ که در ادامه می‌آید.

^۶ به صورت /bas/ نیز می‌آید. (م)

^۷ به شکل /das/ نیز به کار می‌رود. (م)

^۸ به صورت /zyād/ آمده است که هم نادرست است و هم با وزن شعر همخوانی ندارد. (م)

bāzār-an, wāḏa-y māmāla-n, sāqi:/ hay bəg'ra¹ fāni w ʔay bəḏar² bāqi.

5 řō, ḥosayn-(ʕ)āsā: fardā³ ka řō bō/ dāxō sar ʔa kō, lāša-m ʔa kō bō.

ʔemsāl⁴ nō-vahār čun xazān-ə sard/ barg-ə ward-ə bāx⁵ maʕdum bard ʔaw hard.

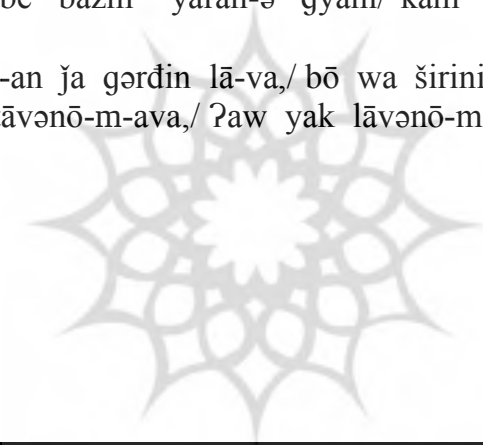
mašyō⁶ tāla-y mən xəlāf⁷-(ʔ)angez bō,/ w-arna kay ke di vahār goł-řez bō?

dəl wa kačbāzi' čapgard bāzi-š kard:/ ʔəft ʔārazu kard, čapgard tāk ʔāward.

bō-y ʕanbar na tu⁸-y damāx-əm dur kard,/ fərsat-əš ʔāward⁹, havā-y wabā-y dard.

10 nayči, wa be bazm' yārān-ə gyāni/ kām safā mandan¹⁰ pay zəndaqāni¹¹?

čun mazāq tāl-an ʔa gərđin lā-va,/ bō wa širini' yak du navā-va. yake yakjāre tāvənō-m-ava,/ ʔaw yak lāvənō-m, yāvənō-m-ava.



¹ از /bəgera/ و /gera/ نیز استفاده می‌شود. (م)

² از /bəḏa/ نیز استفاده می‌گردد. (م)

³ /sabā/ نیز کاربرد دارد. (م)

⁴ /ʔesāl/ نیز به کار می‌رود. (م)

⁵ به صورت /bāq/ آمده‌است. (م)

⁶ معمولاً از /məšy'ō/ استفاده می‌شود. /m'ašy'ō/ به معنی «نباید، به نظر نمی‌رسد» است. البته در برخی از گونه‌ها، /mašy'ō/ نیز این معنی را دارد. (م)

⁷ معمولاً از /xalāf/ استفاده می‌شود. (م)

⁸ معمولاً از /tō/ استفاده می‌شود نه /tu/. (م)

⁹ امروزه و در گورانی غیر ادبی به ویژه محاوره‌ای با همین معنی «فرصت گیر آورد، از فرصت استفاده کرد» خیلی کاربرد دارد. (م)

¹⁰ به صورت /manan/ نیز به کار می‌رود. (م)

¹¹ به صورت‌های /ziḥagāni/، /zindagāni/ و حتی /zingāni/ نیز کاربرد دارد. (م)

duri-t dəyār¹-an čand² sāhəb³ neš-an:/ tu⁴-y darun wa xār' nešew
tar⁵ řeš-an.
harči mavinun ševa-y tō-š peš-an:/ dəl wa hatita-y ḥasrat⁶-dā keš-
an.
15 har māhe nō bō hāl⁷-əm pašew-an,/ halāl-əš ševa-y ʔabrō-y tō-
š peva-na.
na šaw řāhat⁸-əm, na řō dəl-šād-əm:/ šaw zəlf o řō řu-t mav'zā
wa yād⁹-əm.
šəmšād o nargəs, vanawša-y čaman,/ sayr-ə¹⁰šān ʔāzār' bināyi¹¹,
čam-an.
ʔaw mārō wa yād¹² tarzaka-y bālā-t,/ ʔeđ dida-y mast¹³-ət, ʔaw
xāl-ə ʔālāt¹⁴.
sōčənō-m ḥasrat¹⁵, dard-ə ʔodāyi¹⁶-t,/ nak čun bəlesa-y yād¹⁷-ə
tanhāyi¹⁸-t.

¹ به صورت /dyār/ آمده‌است که هم نادرست است و هم با وزن شعر سازگار نیست. (م)

² به شکل /čən/ نیز به کار می‌رود. (م)

³ معمولاً به صورت /sāhib/ کاربرد دارد نه /sāhəb/. ناگفته نماند برابر نهاد بومی آن در گورانی، /han'ā= صاحب، مالک، دارا، دارنده/ است. (م)

⁴ معمولاً از /tō/ استفاده می‌شود نه /tu/. (م)

⁵ باید بدون فاصله و سر هم به صورت /nešewtar/ نوشته شود، مانند /feštar/ در مصراع اول بیت چهارم شعر شماره ۸ که درست نوشته شده‌است. (م)

⁶ معمولاً از /ḥasrat/ استفاده می‌گردد نه /hasrat/. (م)

⁷ به صورت /hāl/ آمده‌است که اشتباه است. (م)

⁸ معمولاً از /řahat/ استفاده می‌شود نه /řāhat/. (م)

⁹ از /vir/ نیز استفاده می‌شود. (م)

¹⁰ این -ə/ اضافی است. (م)

¹¹ به صورت /bināy/ آمده‌است که هم نادرست است و هم با وزن شعر هماهنگی ندارد. (م)

¹² از /vir/ نیز استفاده می‌شود. (م)

¹³ به صورت /mas/ نیز به کار می‌رود. (م)

¹⁴ به نظر می‌رسد /ʔālā-t/ درست باشد. (م)

¹⁵ معمولاً از /ḥasrat/ استفاده می‌گردد نه /hasrat/. (م)

¹⁶ اولاً به صورت /ʔodāy/ آمده‌است که هم نادرست است و هم با وزن شعر نمی‌خواند. ثانیاً؛ معمولاً از /ʔəyāyi/ استفاده می‌شود. (م)

¹⁷ از /vir/ نیز استفاده می‌شود. (م)

¹⁸ به صورت /tanhāy/ آمده‌است که هم نادرست است و هم با وزن شعر ناهم‌هنگ است. (م)

20 wa marg-ət dida-m hā na gozar-dā, / mən-ič řā-y lā-y tō-n, ʔārō na fardā¹.

motrib², maqāme: dard-əm nāčār-an. / sāqəyā³, jāme: dōst⁴ ʔəntəzār⁵-an.

مولوی. غم‌نامهٔ عنبر خانم

۱ روز دهم مُحَرَم (عاشورا) دوباره شروع شد: / مُحَرَم آمد، مُحَرَم (همسر من) از دست رفت.

وی در بیابان اعدام سوریه گرفتار است، / من در کربلای دشت ماتم هستم.

او را یزید مرگ به اسارت برده‌است، / من را پسر زیاد غم، پا در قیر کرده‌است.

بازار باز است، وقت معامله است، ای ساقی: / آهای (این زندگی) فانی را بگیر و جاودانگی را (به من) بده.

۵ ای وای بر من، (من سوگواری می‌کنم) گویی برای حسین: فردا که روز طلوع کند / نمی‌دانم سر کجا باشد، بدنم کجا باشد.

امسال نوبهار همچون پاییز سرد / گلبرگ‌های گل سرخ باغ را به بیابان برده و از بین برده‌است.

باید تقدیر من متناقض باشد، / وگرنه چه وقت چه کسی دیده‌است بهار گل‌ریز باشد؟

دل با کژبازی گردون بازی کرد: / جفت [زوج] آرزو کرد، گردون فرد آورد.

بوی عنبر را از مشام دور کرد، / فرصت گیر آورد، هوای کشندهٔ درد.

۱۰ نی‌زن، بدون همدمی یاران عزیز / کدام صفا و خوشی برای زندگی باقی مانده‌است؟

چون ذائقه از هر سو تلخ است، / بیا با شیرینی یکی دو نوا.

یکی کاملاً مرا ذوب می‌کند، / آن یکی دل‌داری و تسلی‌ام می‌دهد، دوباره به یادم می‌آورد.

دوریات مشخص است که چقدر خاردار است: / پردهٔ درون با نیش خار دیگری پاره است.

هر چیزی می‌بینم شکل و شمایل تو را دارد: / دل را از حدیدهٔ حسرت و افسوس [مانند سیم] کشیده‌است.

۱۵ در آغاز هر ماهی پریشان‌خاطر، / هلال آن شکل ابروی تو را دارد.

نه در شب آسوده‌ام، نه در روز دلشادم: / شب زلف و روز رویت را به یادم می‌آورند.

¹ sabā / نیز کاربرد دارد. (م)

² معمولاً به صورت motreb / به کار می‌رود نه motrib. (م)

³ به صورت sāqyā / آمده‌است که هم نادرست است و هم با وزن شعر همخوانی ندارد. (م)

⁴ به شکل dōs / نیز کاربرد دارد. (م)

⁵ معمولاً به صورت ʔənti / ezār / به کار می‌رود. (م)

شمشاد و نرگس، بنفشه مرغزار، دیدنشان برای بینایی درد و رنج است.
آن، شکل قامت را به یاد (م) می آورد، / این دیده مست، آن خال زیبای فلفلیات را (به
یادم می آورد).

حسرت درد فراق مرا می سوزاند، / (اما) نه همچون زبانه آتش یاد تنهاییات.
۲۰ با (پس از) مرگ چشم همواره به راه است، / منم راه (م) (همان) راه پیش توست، (اگر)
امروز نه، فردا.

(ای) مطرب، آهنگی: دردم بی درمان است. / ساقیا (ای ساقی)، جامی: محبوب منتظر (من)
است.^۱

سرانجام، جا دارد دو نمونه دیگر از شعر گورانی را بازآوری کنیم، هرچند که به صورت
چاپی نیز موجود هستند. یکی شعری است که بندیکتسن در پاوه ثبت کرده است و توصیف
عشق یک مسلمان جوان اهل سنه به دختری مسیحی است.^۲ اکنون این امکان فراهم است که
چند مورد اصلاح احتمالی هم در متن و هم ترجمه انجام شود.

15

1 ʕaziz-əm, bastan³/j-aw sâ-va na řā-y tō-m zənār bastan.
šiša-y nām o nang, taqvā-m šəkastan⁴; / ʔaʕzā⁵-m ʔa bāda-y mayl-
ə tō mast-an⁶.
ʔazān-əm sadā⁷-y sawdā-y bālā-t-an, / qaḏ o qāmat-əm zəkr⁸-ə ʔālā-
t-an.

^۱ سجادی آن را این گونه تفسیر کرده است: «پس [ای] مطرب زمان، تفریح و سرگرمی دیگری فراهم کن، زیرا من چاره و
علاجی ندارم. / [ای] ساقی فلک، جام شراب مرگ را به من بده زیرا یارم منتظر من است». او توضیح می دهد: «اگر بگوییم که
غم نامه مولوی برای عنبر خاتون [خانم] به مراتب بهتر از غم نامه دانه ... برای دوستش، بیترایس، است که در جوانی درگذشت،
به این معنا نیست که فکر شود از حقایق دور می شویم یا بحث ملیت را پیش می کشیم».

^۲ بندیکتسن - کریستنسن، به نقل از همان اثر، ۱۱۳ - ۱۱۰.

^۳ به شکل /b/vasan/ یا /vas(s)en/ نیز به کار می رود. (م)

^۴ به صورت /šəkasan/ نیز کاربرد دارد. (م)

^۵ به صورت /āzām/ نیز مورد استفاده قرار می گیرد. (م)

^۶ به شکل /mas(s)an/ نیز استفاده می شود. (م)

^۷ به صورت /səḏā/ نیز به کار می رود. (م)

^۸ به شکل /zik(ə)r/ نیز کاربرد دارد. (م)

tā wa zəlf o řu-y tō tamāšā-m-an/ ʔadā-y nəmā-y farz' sobh¹ o ři šām²-an.

5 saǰāda-m ba hun' zāmat řang kardān,/ səǰda-m na məhrāb³ ʔabrō-y tō bardān.

ħaǰ-əm, tawāf-əm, ʔar šav-an, ʔar řō-n,/ havā-y *gašt (ʔ)a dawr' ʔāstānaka⁴-y tō-n.

tark-ə řavya-y din' mohammadi-m kard, / har wa din-ə tō šādat-əm ʔāward.

parda-y ʔāb^{a5}ru⁶-m sad ĵār dəřyāva,/ tās-əm na bāzār' řālam⁷ zəřyāva.

hun-əm čə ħakim, čə qāzi, čə⁸ šex,/ wāǰəb mazānān bəřezān wa tex.

10 řaziz, sā wa řahm' qawł-u xās o řām/ ĵa dāx-ə tāna-y mardom⁹-ə ʔayyām.

ħarf-an vātan-əm, řahd-an kardān-əm,/ farza *wafeva-m¹⁰ wa xāk bardān-əm.

šart bō: kāmin šart? šart-ə har ĵārān,/ šart-ə řāšəqān, ĵān-fədāy¹¹ yārān.

tā zarre¹² ĵa tan mānō-m, nafase,/ gōš nađam wa ħarf' vāta-y heč¹³ kase.

14 tā řō-y řəstāxez¹⁴ sovāl-əm nabō,/ ǰayr ĵa din-ə tō tāřat-əm nabō.

¹ معمولاً به صورت /səbh/ به کار می‌رود. (م)

² اگر منظور نماز عشا باشد، به صورت /řišā-m-an/ بدون فاصله و با خط تیره درست است نه با فاصله و بدون خط تیره. (م)

³ صورت معمول آن، /məhrāb/ است. (م)

⁴ به صورت /ʔāsānaka/ نیز کاربرد دارد. (م)

⁵ «...^a...» در اصل نیست. به خاطر وزن شعر آمده است. (م)

⁶ /ʔāvřu/ یا /ʔābru/ درست است نه /ʔābru/. (م)

⁷ به شکل /řālam/ نیز به کار می‌رود. (م)

⁸ به صورت /ča/ نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. (م)

⁹ معمولاً به صورت /mardəm/ به کار می‌رود. (م)

¹⁰ به نظر می‌رسد /...-n/ درست باشد نه /...-m/. (م)

¹¹ به صورت /g(ə)yān-fad/dā/ نیز کاربرد دارد. (م)

¹² در مصراع دوم بیت سوم شعر شماره ۵ نیز به این صورت آمده است که درست نیست. شکل درست آن /zařre/ است. (م)

¹³ معمولاً به صورت /hič, ħič/ به کار می‌رود. (م)

¹⁴ معمولاً به صورت /řastāxez/ کاربرد دارد. (م)

۱ عزیزم بس است،/ از آن زمانی که در راه تو زنار بسته‌ام.
 شیشه نام و ننگ (-م)، تقوایم شکسته است؛/ اعضای (بدن)م از شراب عشق تو مستند.
 اذانم فریاد غم و خیال قامت است،/ (ذکر) قد و قامت (تمام بدنم) ذکر ستایش (زیبایی) توست.
 تا هنگامی که به زلف و رخسار تو تماشا کنم/ (این) ادای نماز واجب صبح و عشايم است.
 ۵ سجاده‌ام را به خون نگرانی و غم رنگ کرده‌ام،/ به محراب ابروی تو سجده برده‌ام.
 حجم، طوافم، اگر شب است، اگر روز است،/ آرزوی گشتن به دور آستانه در توست.
 رویه دین محمدی را ترک کرده‌ام،/ تنها به دین تو شهادت داده‌ام [گرویده‌ام].
 پرده آبرویم صد بار پاره شد،/ تاسم در بازار دنیا به صدا درآمد.
 خونم را چه حاکم، چه قاضی، چه شیخ،/ ریختنش را با شمشیر واجب می‌دانند.
 ۱۰ عزیز، پس (امید من) به بخشش گفته خاص و عام/ (و به رهایی) از داغ طعنه مردم روزگار
 (است).

حرفی است که گفته‌ام، عهدي است که بسته‌ام،/ وفای واجبی است که به گور برده‌ام.
 شرط باشد (بیا شرطی ببندیم)، کدامین شرط؟ شرطی برای همیشه،/ شرط عاشقان،
 جان‌فدای یاران.
 تا ذره‌ای از تنم بماند، نفسی،/ به حرفی از سخن هیچ کسی گوش ندهم.
 ۱۴ تا روز رستاخیز از من سؤال نشود،/ غیر از دین تو، (به دین دیگری) ایمان نداشته باشم.
 در آخر، از حیث ترتیب نه اهمیت، مرثیه مشهور احمد بگ گوماسی به خاطر غنای واژگانش^۱
 با همان آوانویسی‌ای که تا اینجا از آن استفاده شده است^۲، آورده می‌شود.

16

1 gəlkō-y tāza-y layl/ ʔārō šim wa sar gəlkō-y tāza-y layl.
 na pāya-y mazār ʔaw layl-ə pər³ mayl/ ʃa dida-m vārān ʔasrinān
 čun sayl.

^۱ از متن آوانگاشتی مینورسکی، از دکتر سعید خان، با جانشینی صورت‌های گورانی به جای تعدادی از صورت‌های کردی.
 ترجمه پروفیسور مینورسکی به ندرت نیاز به تغییر دارد. مقاله‌ای از م. مکرری درباره این شعر در «ماد (تهران)، ۱، ۱۹۴۵»
 وجود دارد که متأسفانه برای من قابل دسترسی نبود.

^۲ همان گونه که پیشتر اشاره شد، (م) از نمادهای آوایی و در واقع خط پیشنهادی (م) برای آوانویسی داده‌های این مقاله
 استفاده کرده‌است. (م)

^۳ pař/ درست است، همان گونه که در مصراع دوم بیت چهارم شعر شماره ۱ و مصراع اول بیت اول شعر شماره ۱۱
 آمده‌است. (م)

šim wa sarin-əš wa dəla-y pər¹-jōš, / sangə mazār-əš gərt-əm wa bāwoš².

vāt-əm: ʔay dəlsōz' qays-ə lōng wa kōl, / mobārak³-ət bō yāna-y bīdi' čōl.

5 sar hōr⁴ dār na xāk, saw⁵-ə xərāmān⁶, / mən majnun-e tōm, wa-y tawr pe-m ʔāmān.

kōč-ə be-wāda-t kāre pe-m kardān, / bezār-əm ʔa gyān, řāzi-m ba mardān.

gəřa-y nār-ə ʔəšq, duri' bālā-y tō/ kāre pe-m kardān, nō-namām-ə nō.

waxt-an čun qaqnas⁷ bəbun wa zoxāl⁸, / šād bō ba gard-əm zalān yā⁹ šamāl,

*yā¹⁰-xō ba wena-y qays-ə lōng-wa-kōl, / tan bō wa xōrāk' wahšiyān¹¹-ə čōl.

10 sawgand¹² b-aw xālān' fəruza¹³-y *waš-řang, / b-aw dasta¹⁴-y zəlfān' paševyā-y pā-y sang.

ʔ-aw sā-va gard-əš' čarx-ə pər¹⁵-sətam/ mən o tō wa ʔawr ʔəyā¹⁶ kard ʔa ham,

¹ /pař/ درست است. (م)

² معمولاً از /bāw(ə)š/ استفاده می‌شود. (م)

³ /mabārak/ نیز به کار می‌رود. (م)

⁴ /hor/ درست است. (م)

⁵ معمولاً /sałv/w(i)/ به کار می‌رود. (م)

⁶ معمولاً از /xarāmān/ استفاده می‌گردد. (م)

⁷ از /qaqnaz/ نیز استفاده می‌شود. (م)

⁸ /soxāl/ نیز به کار می‌رود. (م)

⁹ /yām/ نیز کاربرد دارد. (م)

¹⁰ /yām/ نیز به کار می‌رود. (م)

¹¹ به صورت /wahšiyān/ آمده‌است که هم نادرست است و هم با وزن شعر مغایرت دارد. (م)

¹² به صورت /sawgan/ نیز به کار می‌رود. (م)

¹³ معمولاً از /firōza/ استفاده می‌شود. (م)

¹⁴ به شکل /das(s)a/ نیز به کار می‌رود. (م)

¹⁵ /pař/ درست است. (م)

¹⁶ به صورت /ʔyā/ آمده‌است که هم نادرست است و هم با وزن شعر همخوانی ندارد. (م)

tō bardān wa xāk' səyā¹-y tang-ə tār,/ mən mām pay ʔāzār' ʔafāy
 řōz^{a2}gār,
 har řō, čun maǰnun, xātər ʔa xam kayl,/ har layl, layl-ə mən, na
 harda-y doǰayl,
 xamān, pažārān řafeq-ə řā-m-an,/ čaniw ʔafā w ʔawr dāyem³ sawdā-
 m-an.
 15 səpā-y xam *p-i tawr hoǰum ʔāwardan⁴/ qāfəla-y fām-əm ba
 tārāǰ bardān.
 zāmatān-ə saxt' ʔi dəla-y pər⁵-(ʔ)es/ čun ʔā-y mārān-gāz zuxāw⁶
 mayō le-š.
 šaw kayl-an zuxāw⁷ wa lā-y ʔe-m^{a8}-dā,/ kāfər bazay⁹-š mayō pe-
 m^{a10}-dā.
 yāna-m verān-an, dard-əm devəyān¹¹/ čun ʔāhu-y tanyā sar le-m
 ševəyān¹².
 šavān zāri w šin, řövān řō-řō-m-an,/ yakǰār waswāsa¹³-y tanyāy¹⁴,
 tō-m-an.
 20 hāl¹⁵-ə tō češ-an, šā-y wafādārān[?]/ ke-an hāmřāz-ət sabā¹⁶ w
 ʔewārān?

¹ به شکل /syā/ آمده است که هم نادرست است و هم با وزن شعر سازگاری ندارد. (م)

² /...^a.../ در اصل وجود ندارد و به خاطر وزن شعر آمده است. (م)

³ به صورت /dāym/ آمده است که هم نادرست است و هم با وزن شعر هماهنگ نیست. همچنین، از /dāyma/ نیز استفاده می شود. (م)

⁴ معمولاً از /ʔāw/vərdan/ استفاده می شود. (م)

⁵ /pər/ درست است. (م)

⁶ معمولاً /z/soxāw/ کاربرد دارد. (م)

⁷ معمولاً از /z/soxāw/ استفاده می گردد. (م)

⁸ /...^a.../ در اصل وجود ندارد. به خاطر وزن شعر آمده است. (م)

⁹ به صورت /bazay/ آمده است که هم نادرست است و هم با وزن شعر همخوانی ندارد. (م)

¹⁰ /...^a.../ در اصل وجود ندارد. به خاطر وزن شعر آمده است. (م)

¹¹ به شکل /devyān/ آمده است که هم نادرست است و هم با وزن شعر هماهنگی ندارد. (م)

¹² به صورت /ševyān/ آمده است که هم نادرست است و هم با وزن شعر مغایرت دارد. (م)

¹³ معمولاً از /waswasa/ استفاده می شود. (م)

¹⁴ به صورت /tanyāy/ آمده است که هم نادرست است و هم با وزن شعر سازگار نیست. (م)

¹⁵ در مصراع دوم بیت پنجم شعر شماره ۷ به صورت /hāl/ و در مصراع اول بیت پانزدهم شعر شماره ۱۴ به صورت /hāl/ آمده است که هر دو اشتباه هستند. در اینجا درست آمده است. (م)

¹⁶ به معنی «صبح» است. در گورانی غیر ادبی برابر نهاد «صبح»، /səbh/ و /sabā/ به معنی «فردا» است. (م)

n-aw sarā-y tārīk' pəř¹ xawf o xatar/ maďār-ət čun-an, layl-ə nāz-parvar?

čə² tawr mav-yāri, čun-an qarār-ət?/ ke-an *hāmřafeq' layl o nahār-ət?

na sardi' havā-y sard-ə səyā³ sang/ čə⁴ tawr-an xālān' fəruza⁵-y waš-řang?

ja bāti' bāhu-y qays-ə xamin-ət/ kām sang-ə səyā⁶ han ja bālīn-ət? 25 dāx-əm ʔaw dāx-an, layl-ə xātər-tang,/ ʔaw dasta⁷-y zəlfān' paševyā-y pā-y sang.

wa čəng-ə čəl-čəng tō tā-tā-t makard;/ ʔisa *paševyā-n čun řehān-ə hard.

ʔaw diďa-y maxmur' ʔāhu-bez-ə tō,/ ʔaw qays-ə qatrān' šař-(?)angez-ə tō,

ʔisa na gardəš' čarx-ə nili-řang/ be-řawnaq bəyan⁸ čun naqš⁹ řuy-ə¹⁰ sang.

sā pay češ sōmā-y diďa-m tār nabō,/ zəndagi¹¹ ja lā-m žār-ə mār nabō?

30 tō xarik-ə qabr' səyā¹²-y sard-ani,/ tamām hasratān¹³ na dəl bardā-ni.

¹ /pař/ درست است. (م)

² به صورت /ča/ نیز به کار می‌رود. (م)

³ به صورت /syā/ آمده‌است که هم نادرست است و هم با وزن شعر سازگاری ندارد. (م)

⁴ به صورت /ča/ نیز کاربرد دارد. (م)

⁵ معمولاً به صورت /firōza/ به کار می‌رود. (م)

⁶ به صورت /syā/ آمده‌است که هم نادرست است و هم با وزن شعر سازگار نیست. (م)

⁷ به صورت /das(s)a/ نیز به کار می‌رود. (م)

⁸ به صورت /byan/ آمده‌است که هم نادرست است و هم با وزن شعر همخوانی ندارد. (م)

⁹ صورت متداول آن، /naxš/ است. (م)

¹⁰ به نظر می‌رسد در جای درست خود نیامده باشد و پس از /naqš/ به صورت /naqš-ə/ بیاید، درست است. (م)

¹¹ معمولاً به صورت /zindagi/ به کار می‌رود. (م)

¹² به صورت /syā/ آمده‌است که هم نادرست است و هم با وزن شعر مغایرت دارد. (م)

¹³ معمولاً به صورت /ħəsratān/ به کار می‌رود. (م)

mən tanyā čun qays' leva-y xam-xalāt/ zənda¹ magehun na řu-y sar
 bəsāt².
 wal-hāsəl³ harčand⁴ šin o zāri-m kard;/ na pā-y qabr-ə layl be-
 qarāri-m kard,
 na řowāw⁵ dā pe-m, na zarre⁶ dang kard;/ yakjār bəlesa-m na
 gardun vəyard⁷.
 disān ham ja nō vāt-əm: řay dəlsōz,/ hakim-ə darmān' dard-ə
 mařnun-dōz⁸,
 35 ya pay češ, mayl-əm ja lā-t kam bəyan⁹?/ mar řahd-ə varin¹⁰ ja
 yād¹¹-ət šəyan¹²?
 mən wa-y dəla-y *xwār' be-qarār-ava/ wa-y jāma-y səyā¹³-y yaxa-
 pāra¹⁴-va,
 hā-m na sarin-ət, zār zār manālu,/ xāk-ə yāna-y nō-t wa čam
 mamālu.
 tō heč¹⁵ nit wa qayd' be-qarāri' mən,/ ja řal-wədā¹⁶-y saxt' šin o
 zāri' mən.

¹ معمولاً به صورت /ziña/ به کار می‌رود. (م)

² به صورت /basāt/ نیز کاربرد دارد. (م)

³ صورت متداول آن، /wal-hāsəl/ است. (م)

⁴ معمولاً به صورت /harčən/ به کار می‌رود. (م)

⁵ به صورت /řowāb/ نیز به کار می‌رود. (م)

⁶ /zařre/ درست است. (م)

⁷ به صورت /vyard/ آمده‌است که هم نادرست و هم با وزن شعر مغایر است. (م)

⁸ /...-yōz/ گورانی است نه /...-dōz/. (م)

⁹ به صورت /byan/ آمده‌است که هم نادرست است و هم با وزن شعر نمی‌خواند. (م)

¹⁰ به صورت /vařin/ نیز به کار می‌رود. (م)

¹¹ از /vir/ نیز استفاده می‌شود. (م)

¹² به صورت /řyan/ آمده‌است که هم نادرست است و هم با وزن شعر هماهنگ نیست. (م)

¹³ به صورت /syā/ آمده‌است که هم نادرست است و هم با وزن شعر هماهنگی ندارد. (م)

¹⁴ از /yaxa-dəřyā/ نیز استفاده می‌گردد. (م)

¹⁵ معمولاً از /hič, hič/ استفاده می‌شود. (م)

¹⁶ معمولاً /řal-wadā/ به کار می‌رود. (م)

nəmaḍay jowāw¹, noxta-y xāl be-garḍ;/ maʕlum-an ja lā-t mayl-əm²
bəyan³ sarḍ.

40 di-m sadā⁴-yə⁵ narm ja tu⁶-y xāk-ava,/ ĵ-aw yāna-y tāza-y
ḥasratnāk⁷-ava.

ʔāmā wa gōš-əm čun harḍa-ĵārān,/ vāt-əš: hay maĵnun, weł-ə kō-
sārān,

sawgand⁸ ba wāḥeḍ⁹ fard-ə be-hamtā,/ be-wāḍa karḍan mən ja tō
ĵəyā¹⁰.

řā-y jowāw¹¹ nəyan¹², dəl be-qarār-an,/ fərayk sang o xāk wa ĵasta¹³-
m bār-an.

ja tāsir-ə xāk, havā-y sarḍ-ə sang/ řā-y jowāw¹⁴ nəyan¹⁵ čani-t karu
dang.

45 xān-ə xāk b-aw tawr maḥbus-əm karḍan/ nāz(d)ārān-ə we-m ja
yād¹⁶-əm bardan.

bale¹⁷, harčand¹⁸ šin, zāri makari,/ harčand¹⁹ sar wa sang' səyā²⁰
maḍari,

¹ به صورت /jowāb/ نیز کاربرد دارد. (م)

² به نظر می‌رسد به صورت /... lā-m mayl-ət .../ درست باشد. (م)

³ به صورت /byan/ آمده است که هم نادرست است و هم با وزن شعر همخوانی ندارد. (م)

⁴ به صورت /səḍā/ نیز به کار می‌رود. (م)

⁵ به صورت /...-y-ə .../ بیاید، درست است. (م)

⁶ صورت متداول آن، /tō/ است. (م)

⁷ به صورت /ḥasratnāk/ نیز کاربرد دارد. (م)

⁸ به صورت /sawgan/ نیز به کار می‌رود. (م)

⁹ /wāḥeḍ/ درست است. (م)

¹⁰ به صورت /ĵyā/ آمده است که هم نادرست است و هم با وزن شعر سازگار نیست. (م)

¹¹ به صورت /jowāb/ نیز کاربرد دارد. (م)

¹² به شکل /nyan/ آمده است که هم نادرست است و هم با وزن شعر سازگاری ندارد. (م)

¹³ معمولاً به شکل /ĵas(s)a/ به کار می‌رود. (م)

¹⁴ به صورت /jowāb/ نیز به کار می‌رود. (م)

¹⁵ به شکل /nyan/ آمده است که هم نادرست است و هم با وزن شعر هماهنگی ندارد. (م)

¹⁶ از /vir/ نیز استفاده می‌شود. (م)

¹⁷ /bale/ درست است. (م)

¹⁸ معمولاً به شکل /harčən/ به کار می‌رود. (م)

¹⁹ معمولاً به صورت /harčən/ کاربرد دارد. (م)

²⁰ به شکل /syā/ آمده است که هم نادرست است و هم با وزن شعر هماهنگ نیست. (م)

fāyda-š nōyan¹, suđ nadārō pe-t;/ bəšō, zāri kar parew baxt-ə we-t.
pay češ *ʔi dēnyā xayli² be-wafā-n,/ ʔa tanxwā-y wafā-š dāyem³
har ʔafā-n?

kas ʔa qayd-ə dām' makr-əš nařastan,/ yak yak⁴ wa zanʔir' řayāri-
*š bastan⁵.

50 ʔa ʔavvał dēnyā tā wa řō-y maħřar/ heč⁶ kas ʔa dām-əš bar
nařyan wa bar.

har kas dəl-šād bō wa-y dēnyā-y be-pō/ ʔāxər saranʔām řanʔa-řō
mabō.

harčand⁷ parew mən tō ʔal-wədā⁸-t-an/ ʔāxər saranʔām ʔi ʔāga⁹ ʔā-
t-an.

ʔahmađ, parew kōč' šāy ʔamin-ʔāmān,/ řəstāxez¹⁰ karō tā marg-ə
sāmān.

واژه‌نامه^{۱۱}

این واژه‌نامه، شامل واژه‌هایی است که در عربی یا فارسی نو یکسان هستند، یا عملاً اینگونه‌اند،
یعنی واژه‌هایی که تنها در موارد زیر با هم تفاوت دارند، را در بر نمی‌گیرد:

^۱ به صورت /nyan/ آمده‌است که هم نادرست است و هم با وزن شعر سازگاری ندارد. (م)

^۲ صورت درست آن، /xayle/ است. (م)

^۳ به صورت /dāym/ آمده‌است که هم نادرست است و هم با وزن شعر سازگار نیست. همچنین از /dāyma/ نیز استفاده
می‌شود. (م)

^۴ /yō yō/ نیز کاربرد دارد. (م)

^۵ از /bas(s)an/ نیز استفاده می‌گردد. (م)

^۶ معمولاً به صورت /hič, hič/ به کار می‌رود. (م)

^۷ معمولاً به صورت /harčən/ کاربرد دارد. (م)

^۸ صورت متداول آن، /ʔal-wadā/ است. (م)

^۹ از /yāge/a/ نیز استفاده می‌شود. (م)

^{۱۰} معمولاً به صورت /řastāxez/ به کار می‌رود. (م)

^{۱۱} جدول گذاری‌ها در این بخش از (م) است و در متن اصلی هیچ جدول گذاری وجود ندارد. (م)

فارسی نو	گورانی	
hič, ʔabru	heč, ʔabrō	واکه‌های مجهول
gōl ¹ , sāl	goł, sāl	/l/ به جای /l/
ǰavāb, šab	ǰowāw, šaw	/w/ به جای /b, v/
dāq, qam	dāx, xam	/x/ به جای /q/

علائم اختصاری:

برابرنهاد فارسی	علامت اختصاری	علامت اختصاری
آندریاس - بار، یادداشت‌هایی درباره‌گویش‌های ایرانی، برلین، ۱۹۳۹	Andreas-Bar, <i>Iranische Dialektaufzeichnungen</i> , Berlin, 1939.	A-B
فرهنگ مردوخ آتهران، بدون تاریخ، فرهنگ لغت کردی (و گورانی) - فارسی - عربی از شیخ محمد مردوخ	<i>Farhang-i Mardū</i> [Tehrān, n.d.], a Kurdish (and Gorānī)-Persian-Arabic dictionary by Šayx Muḥammad Mardūx.	FM
هورامی (لُهون)؛ کتاب‌گویش آوَرمان من را ببینید.	Hawrāmī (of Luhōn); see my Dialect of Awromān	H.
کندوله‌ای؛ مان‌هدنک را ببینید، به نقل از همان اثر	Kandūlāī; see Mann-Hadank, op. cit.	Kand.
کردی هم‌سنه و هم‌سلیمانیه	Kurdish of both Sin. And Sul.	Kd.
کتاب بررسی‌گویش‌های کردی من، ۱، لندن، ۱۹۶۱.	<i>My Kurdish dialect studies</i> , London, 1961.	KDS-1

¹ به صورت /gol/ آمده است که در فارسی درست نیست. (م)

R	Rieu. Op. cit.: the references to columns are simplified as follows, a= 728b f= 731a b= 729a g= 731b c= 729b h= 732a d= 730a j= 732b e= 730b	ریو، به نقل از همان اثر: ارجاع به ستون‌ها به شکل زیر ساده شده است: a= 728b f= 731a b= 729a g= 731b c= 729b h= 732a d= 730a j= 732b e= 730b
Sin.	Kurdish of Sina.	کردی سنه
Sul.	Kurdish of Suleimaniye	کردی سلیمانیه

واژه	اجزای کلام / طبقه واژگانی	برابرنهاد فارسی	سایر توضیحات
-e	پسوند تعریف نامعین (نکره)	ی، یک	$2^1/2^2$ heč řange, 4 xāre, māre, ... به /-ew/ رجوع شود.
ṛi (-y)	صفت	این (Rc)	= H. به /ya/ رجوع شود.
ṛi ³		مال...	15/4 به «KDS-I, 188» رجوع شود.
ṛaw	صفت و ضمیر	او (مذکر)، او (مؤنث)، آن (Rc)	[=H.], Kd.
-ič		همچنین، نیز، هم (Rj)	= H., 17 (d)
ṛeđ	ضمیر	این [او (مذکر)، نزدیک] (Rc) ^۴	=H.
ṛaṛyō		گویی	13/2;

^۱ شماره شعر در این مقاله. (م)^۲ شماره بیت شعر در این مقاله. (م)^۳ همانگونه که در پانویشت شعر و بیت مربوطه آمده است، به نظر می‌رسد دارای این معنی نباشد. (م)^۴ آنچه در درون کروشه/ قلاب «[]» آمده است، از مترجم است. (م)

			H. <i>ṣajō</i> , [<i>ṣajyō</i>]
<i>ṣālā</i>		پرچم، علم	Kd., (H. <i>ṣālāya</i>)
<i>ṣālāt</i>		عربی، جمع، دانه فلفل	14/18 مربوط به <i> ṣālāt </i> (=H., Kd.)
<i>ṣema</i>		ما (Rc)	=H., Kd.
<i>ṣāmā</i> , <i>ṣay-</i>		آمدن (Rf)	H. <i>ṣāmāy</i>
<i>-(a)n-</i>		فعل ربطی (Rc)	<i>-(a)nān</i> , [<i>-(a)nā</i>] = [من] هستم؛ <i>-(a)ni</i> = [تو] هستی؛ <i>-(a)n</i> , [<i>- ā</i>] = است؛ <i>-(a)ne</i> , [<i>-ne</i>] = [آن‌ها] هستند.
<i>-ān</i>	پسوند وجه وصفی حال		3/2 <i>řezān</i> , 4/3 <i>šayān</i>
<i>-ān</i>	پسوند قیدی		1/1 <i>v/w¹ahārān</i> , 16/20 <i>ṣewārān</i> : به « KDS-I, 239 » (a) رجوع شود.
<i>-in</i>	پسوند صفت‌ساز از اسم، برای مثال: <i>/naming/</i> و به طور اختیاری به صفت افزوده می‌شود، مانند: <i>dur(in)</i> <i>gard(in)</i> و غیره		
<i>ṣāyr</i>		آتش (Rj)	H. <i>ṣer</i> , [<i>ṣāvir</i>],

¹ در برخی از گونه‌های زبان گورانی از /v/ و در برخی دیگر از /w/ استفاده می‌شود. (م)

آثر			Kand. <i>ṡāwār</i>
<i>ṡārō</i>		امروز (Rj)	= H.
<i>ṡisa</i>		اکنون، حالا (Rh)	= H.
<i>ṡawsā</i>		پس، آنگاه، در آن صورت، سپس، در آن هنگام (Rj)، [در زمان گذشته/ قدیم]	= H.: به /sā/ رجوع شود.
<i>ṡasrin</i>		اشک (Rj)	H. <i>hal[ʔ]si</i> , [<i>harsi</i>]
<i>ṡeš</i>		درد	[=H.], Kd.
<i>-ew¹</i>	پسوند حرف تعریف نامعین (نکره)، مؤنث: / -eva/		9/7 <i>dardew</i> , 11/1 <i>kasev/wa</i> , 15/11 * <i>wafev/wa</i> , Rc; = H.
<i>ṡawand</i>		این قدر، به قدری، آن قدر، چنان (Rj)	Kd. <i>ṡawanda</i> : با / <i>yand</i> / مقایسه شود.
<i>ṡewāra</i>		عصر، تنگ غروب	Kd.
<i>ṡāward</i> , <i>ṡā(wa)r-</i>		آوردن	H. <i>ṡāw/varday</i> , [<i>ṡārday</i>]
<i>ṡāv/wāt</i>		آرزو (Rj)	= H., Kd.
<i>ṡāx</i>	آخ	افسوس، دریغ، دریغا، آه	
<i>ba=wa</i>		به و غیره <i>-dā ... =ba</i> = توی، درون، داخل، روی، بر روی	
<i>bā</i>		اجازه بده/ بدهید، بیا/ بیایید ...	=H., Kd.
<i>bi, b-</i>		بودن (Rc)	H. <i>bəyay</i>

¹ در زیرساخت /-ew/ است اما چون در زبان گورانی /v/ معمولاً در جایگاه پایانی واژه نمی‌آید، به [-ew] تبدیل می‌شود. (م)

<i>bō</i>		(۱) امر <i>/pāmā/</i> (۲) سوم شخص مفرد حال <i>/bi/</i>	
<i>bō</i>		بو، رایحه	=Sin.: 11/7 * <i>bō-wāna</i> = بررسی بو (؟)
<i>bidī</i> بیدی			16/4 ?
<i>balā</i> [<i>balām</i>]		اما	H., Kd. <i>balām</i>
<i>bālesa</i>		زبانۀ آتش	=H., Kd.
<i>-bām</i>	پسوند صفت‌ساز رنگ	وابسته به، - فام، - گون، - ی	4/1 <i>zard-bām</i> , Np ¹ - <i>fām</i>
<i>bayn</i> بین [بین]		پیمان، تعهد، التزام، میثاق، عهد	11/10 <i>bayn-o-basta</i>
<i>be-nāz</i> بیناز [بِناز]		بیچاره، بی‌نوا، درمانده، زار	Np= بی‌نوا [=H.], Kd.
<i>bar=v/war</i>		دور، بیرون <i>bar šī [šāyay]=</i> بیرون رفتن / پریدن / دویدن	
<i>bawr</i> بور [بُور]		بَیر	[H.], Kd.
<i>bard, bar-</i>		بردن، حمل کردن	H. <i>barday</i>
<i>barg</i>		لباس، تن‌پوش (Rj)	[H.], Kd., Kand.
<i>bārin</i> برین		زخم	Kd.
<i>barz</i>		بلند، مرتفع (Rj)	= H., Kd.: 1/5 <i>barz-damāx=</i>

			مغرور، گردن فراز، مفتخر
<i>bāti</i>		به جای، در عوض	Kd.
<i>bāwošh</i> [<i>bāw(ə)š</i>] باوش		آغوش، بغل	[H.], Kd.
<i>bez-</i> بیز [بز]		شرمنده / خجلت زده کردن؛ با <i>bez/</i> در سلیمانیهای در بافت‌های مختلف هم به معنی «اشتها برای» و هم «تنفر از» مقایسه شود. سنه‌ای: <i>bezyān</i> = متنفر شدن (/sift/) در "سوان، ص. ۷۱"، <i>/v/weč-/</i> در هورامی و <i>/bež-/</i> در کردی خواهد بود.	
<i>bazay</i> <i>ṛāmā ba</i> ... - <i>dā</i>		ترحم / دلسوزی کردن به	H. <i>bazay ṛāmāy</i> <i>pōra</i>
<i>čōl</i>		بیابان، صحرا (Rj)	= H., Kd.
<i>čam</i>		چشم (Rj)	= H.
<i>čāmān</i>		گویی، چنانچه گویی، مثل اینکه (Rh)	
<i>čani</i> , <i>čaniw¹</i>		همراه، همراه با، با (Rh)	H. <i>čani</i>
<i>čəng</i>		چنگ، چنگال، پنجه	[H.], Kd.
<i>čənur</i>		گیاهی خوشبو و معطر	[H.], =Sin.

¹ -w/ دارای معنی و نقش کسره اضافه «(-)» در فارسی است. (م)

<i>čapgarđ</i>		فلک، گردن، چرخ، آسمان	(FM)
<i>čāra</i> چاره [چاره]		چهره، سیما، رخسار	[H.], Kd.
<i>češ</i>		چه، چه چیزی (Rj)	= H.
<i>čew</i> چیو [چو]		چیز	= H.
<i>čāx</i> چاخ		زمان، فصل	Kd. <i>čāx/q̇</i> , Tk. ¹ – P چاغ: 1/5, 4/1 ² <i>ba čāx</i> (صفت همنام خود را نمی‌کند) یعنی: [H.], Sin. <i>čāx</i> (= چاق، سالم). هیچ دلیلی در حمایت از آنچه که سوان (ص. ۶۵: «زخم، جراحت») آورده است، وجود ندارد.
<i>dā</i> دا		11/10 برای اینکه، به طوری که، تا؟	با <i>dā</i> در ایرانی میانه و کردی شمالی مقایسه شود اما: 11/13, ..., <i>tā</i>
<i>-dā</i>	پس اضافه	به <i>ba, jā, na</i> رجوع شود.	Kd.
<i>dā, d(a)-</i> <i>/dar-</i>		(۱) دادن (Rf); (۲) زدن	H. <i>dāy</i>
<i>dakār</i>		فریبنده، جادویی	13/7, ? <i>dak-ār</i>

¹ Turkish = ترکی. (م)² در این شماره شعر و بیت، *ba čāx* / وجود ندارد. به جای آن در «5/1» آمده است. (م)

دک	Tk.		
		دل	<i>dəl(a)</i> دله
		بینی، دماغ (Rb)؛ غرور، شادی (FM)	<i>damāx</i>
	=H., Kd	صدا، آوا (Rj)	<i>dang</i>
	=Kd., Kand.	درخت	<i>dār</i> دار
	[H.], Kd.	دارای درد، درددار، بیمار	<i>dardādār</i>
		دور (دست)	<i>dur(in)</i> دورین
	Kd. <i>dārexi</i>	کوتاهی، قصور	<i>dārexā</i> دریخا [درخا]
	=*H., Kd	پاره (شده)	<i>dāryā</i>
	=H., Kd.	دوباره، از نو	<i>disān</i>
	=H., Kd., Ar. ¹ -p	درخواست، طلب، دعوا	<i>dāv/wā</i>
	[H.], Kd.	پارچه (چادری) وطنی و ساده سیاه زیر، [چادر]	<i>dawār</i>
	با « FM Sin. » مقایسه « <i>dewānən</i> » شود.	برآشفته، پر آشوب، مضطرب، بدتر. شدیدتر شده؟	<i>dev/wāyā</i> دیویا [دویا]
	=Kd., H. <i>dāxōm</i>	نمی دانم، [آیا]	<i>dāxō</i> [<i>dāxōm</i>]
	H. <i>dāyay</i> [<i>v/wināy</i>]	دیدن (متعدی)	<i>dāyan,</i> <i>v/win-</i> دین [دین]
	H. <i>dāyāy</i>	نگاه کردن، نگرستن (لازم)	<i>dāyān</i> دیان <i>dāya-</i>

¹ Arabic = عربی. (م)

دیه			
<i>dāyār</i> دی‌ار		قابل دیدن / رؤیت (Ra). [مشخص]	=H., Kd.
<i>dez</i> دیز [دز]		سیاه، رنگ خاکستری تیره	[H.], =Kd., NP.
<i>dōz-</i>		یافتن، پیدا / کشف کردن	با <i>dōzin-awa</i> کردی مقایسه شود.
<i>fām</i>		فهم، درک، هوش (Rb)	[H.], =Kd.
<i>*fara</i>		زیاد، بسیار (Rj: فری)	16/43 <i>fara-yk</i> = / تعداد مقدار زیادی Sin.
<i>feš(tar)</i> فیشتر [فیشتر]		بیشتر ^۱	
<i>gal</i> گل [گل]		درد (به‌ویژه درد چشم)	Kd.
<i>gal</i> گل [گل]		گل، خاک رس / کوزه‌گری توده خاک / <i>gal-kō</i> = گل، قبر	
<i>gōl</i> کول [گل]		استخر <i>gōl-āw</i> = استخر آب	Kd., H. <i>gōla</i>
<i>gel-</i>		گشتن، دور زدن (Rg). کیلا [گلا]	H. <i>gelāy</i>
<i>gan-</i>		افتادن، شدن (Rg): کنا [گنا]	H. <i>kawtay</i> , <i>gan-</i> : به <i>/kaft/</i> رجوع شود.
<i>gař</i> گر [گر]		شعله آتش	[H.], Kd.

^۱ نگارنده در مصراع اول بیت چهارم شعر شماره ۸ آن را به «بدتر» ترجمه کرده‌است. (م)

<i>gəřa</i>			
<i>gərd(in)</i>		همه، تمام (Rj)	=H.
<i>gyān</i>		روح، جان (Rj)	=H., Kd.: عزیز، محبوب = <i>gyāni</i>
<i>hā, han</i>		است (Rc)	به « KDS-I, 244(b), n. 1. رجوع شود.
<i>hām-</i>		در ترکیب: دارای همان...: <i>hām-řang, hām-bō, ...</i>	با <i>hāmsā</i> در هورامی مقایسه شود.
<i>hun</i>		خون (Rj) <i>hun-(?)āw</i> = خون و آب، اشک خون	=Bājalāni ¹
<i>hānā</i> هانا		فریاد کمک، [کمک/ دادخواهی]	[H.], Kd.
<i>hawr</i>		آبر (Rj)	=H., Kd.
<i>hor dār-</i> هور دار [هردار]		بالا آوردن/ بردن، بلند کردن	
<i>hor gərt</i>		بلند کردن، برداشتن (Rh)	H. <i>hor gərtay</i>
<i>hor řeza, řez-</i>		بلند شدن، برخاستن (Rh)	H. <i>hor (?)es[(t)]ay, hor zāy</i>
<i>hard(a)</i>		بیابان، صحرا، دشت پرتپه ماهور	[H.], Kd.
<i>harda-jārān</i>		پیشتر، سابقاً، در زمان‌های گذشته (FM)	

¹ برابر نهاد هورامی آن، /wəni/ است. (م)

<i>hatita</i> هتیتَه [هَتِیتَه]		صفحه یا حدیده‌ای سوراخ‌شده که سیم از طریق آن کشیده می‌شود، [شفشاهنج، از ابزار زرگری]	حدیده: Ar. -p:
<i>hāv/wār</i>		فریاد برای کمک	=H., Kd.
<i>ja</i>		از (Rh) در <i>ja ... -dā</i> از <i>ja ... -(a)v/wa</i> بنابراین، [از] <i>ja-aw</i>	
<i>je</i> جی [ج]		شکل مطلق <i>/ja/</i>	
<i>je</i>		جا، مکان	Kd.
<i>jamin</i>		پیشانی (Rj)	[H.], Sin.
<i>jār</i>		بار، دفعه، زمان، موقعیت (Rj)	=H., Kd.
<i>jarg</i>		کبد، جگر (Rj)	[H.], Kd.
<i>jas(t)a</i>		(۱) بدن؛ (۲) حالت، شرایط (Rj)	[H.], Kd. جسد و جثه: Ar. -P:
<i>jāyā</i>		جدا، مجزا	=H., Kd.
<i>ke</i>		چه کسی (Rc)	=H., Kd.
<i>kō</i>		کجا	=H.
<i>kō</i>		کوه (Rb) <i>kō-sār</i> =کوهسار	=H.
<i>kaft/kawt</i>		افتادن (Rg)	H. kawtay به <i>/gən-/</i> رجوع شود.
<i>kōl</i> کول [کُل]		شانه، میان‌شانه، پشت	[=H.], =Kd., Kand. <i>kul</i>
<i>kayl</i>		پر، لبریز	Kd.
<i>kālāf</i>		کلاف، دسته، حلقه	Kd. <i>kālāfa</i>
<i>kolm</i>		گونه	Kd.

<i>kām(in)</i>		کدام، (کدامین) (Rc)	=H., Kd
<i>karđ, kar-</i>		انجام دادن، کردن، درست کردن (Rg)	H. <i>karđay</i>
<i>kešā, keš-</i>		کشیدن (طراحی کردن)، کشیدن (جابجا کردن)	H. <i>kešāy</i> [<i>keštay</i>]
<i>kawt</i>		افتادن	[H.] 10/3 به /kaft/ رجوع شود.
<i>kaž</i>		کوه <i>kaž-o-kō¹</i> = کوهستان	=Kd., H. <i>kaš</i>
<i>lā</i>		طرف، سو، جهت (Rb)	=H., Kd.
<i>le</i>	حرف اضافه مطلق	به، [از]	Kd.
<i>lul</i> لول		مجعد، فردار، پیچ خورده	H., Kd.
<i>lālā</i> لالا		درخواست/ لابه/ التماس/ طلب کردن، خواستن	H. <i>lālyāy</i> [<i>nālyāy(v/wa)</i>], Sul. <i>lālān-awa</i>
<i>lōng</i> لونک [لنگ]		لنگ، پیش دامن/ بند/ گیر، خزند، [پوستین زیرانداز]	[H.], Kd.
<i>laš</i>		بدن، جسم	[H.], Kd., Kand.
<i>lat</i>		تکه، پاره <i>lat-lat</i> = تکه تکه، پاره- پاره	[H. <i>lat, lat-lat</i>], Kd.
<i>lew</i> لیو [لو]		لب، لبه، کناره	[H. <i>læč², law³</i>], Kd.
<i>lev/wa</i> لیوه [لوه]		دیوانه، مجنون	[H.]

¹ برابر نهاد هورامی آن، /kaš u kō/ و کردی آن، /kaž u kef/w/ است. (م)² لب. (م)³ لبه، کناره، ساحل. (م)

<i>lāv/wən-</i>		دل‌داری / تسلی دادن	[H. <i>lāv/wənāy(v/wa)</i>], Kd. <i>lāwān(d)ən</i>
<i>mā</i> ما		ماندن	[H. <i>manay</i> , <i>man(d)an</i>], Kd. با / <i>mand</i> / مقایسه شود.
<i>māh</i> ماه		پرتگاه (معمولاً بر فراز ساحل) (سوان، ص. ۸۰، نمونه ۷، نه «ماه»)	H. [<i>mā</i>], Kd. <i>mā</i>
<i>mam[(m)]a</i> جمع: <i>mam[(m)]e</i>		پستان	=H.
<i>māmala</i>		کار، کسب، معامله	=H. Ar.-P: معامله
<i>man, manā</i>		منع؟، [سرزنش]	Ar.-P: منع
<i>minā</i> مینا		مینا، شیشه (FM)	
<i>mand, mān-</i>		ماندن (Rg)	H. <i>manay</i> [<i>mānāy</i>] با / <i>mā</i> / مقایسه شود.
<i>maynat</i>		دردسر، سختی (Rb)	[=H.], =Kd. Ar.-P: محنت
<i>mař</i>		غار	=Sin., H. <i>mařa</i>
<i>mārān-gāz</i>		مارگزیده	=Kd., H. - <i>gaz</i>
<i>mərwat</i> مروت		مروت، شفقت، انسانیت	Ar.-P: مروّت
<i>mašyō</i>		باید...	14/7 H. <i>ṣašyay</i> [<i>ṣašyāy</i>], <i>māš(y)ō</i>
<i>na</i>		در، (بر) روی (Rh) در: <i>na ... -dā</i>	
<i>nāf</i> ناف		خالص، ناب (مشک)	NP: ناب

<i>nak</i>		نه (که، اینکه)، مبادا ^۱	[H.], Kd.
<i>nəmə</i>		نماز	=H.
<i>-nəmə</i>		1/2 <i>nō-nəmə</i> : نوشکفته	نماء Ar.:
<i>namām</i>		گیاه جوان، نهال	[H.], Kd. با /nm'mk-/ پهلوی (کتاب نیایش یا سرود ^۲) مقایسه شود.
<i>nimašaw</i> نیمه شو [نیمه شو]		نیمه شب	=H.
<i>naša</i> نشہ [نشہ]		مستی	نشوه Ar.: نشئه NP:
<i>niš-</i>		نشستن (Rg: نشت)	H. <i>ništay</i> [<i>ništayra</i>]
<i>p-</i>		شکلی از /ba/ که پیش از /i/ می آید.	7/6 =H.
<i>pe</i>		صورت مطلق /ba/ (Rh) شکل مطلق <i>pev/wa</i> : /ba ... -(a)v/wa/	[H.], Kd.
<i>pō</i>		پود (در برابر تار)	[H.], Kd.
<i>pay</i>		برای	=H. به /pare/ رجوع شود.
<i>pekyā</i>		زده شدن، [مجروح شدن (در نبرد)]	H. <i>pekyāy</i> با «Rf: پیکا» مقایسه شود.
<i>pař</i> (H.), <i>pəř</i> (Kd.)		پُر	

^۱ برابر نهاد هورامی آن، /nakā(y)/ یا /nakātay/ است. (م)

^۲ Psalter. (م)

<i>pare, parew¹</i>		برای (Rh)	Kand. <i>pari</i>
<i>parsā</i> پرسا [پرسا]		پرسیدن، سؤال کردن	H. <i>parsāy</i>
<i>pesa</i> پیسِه [پسِه]		بدین طریق / گونه، اینگونه، مانند این	=H. با <i>*pawsa (Rj)</i> ، پوسِه [پوسِه] / مقایسه شود.
<i>pašew</i>		پریشان (خاطر/حال)، آشفته، شوریده (Rj) <i>pašew/wyā=</i> پریشان / آشفته شده	[=H.], =Sin.
<i>pažāra</i>		غم، اندوه، نگرانی	[H.], Kd.
<i>řō</i>		روز (Rj)	=H.
<i>řō(-řō)</i>		(حرف ندا حاکی از غم، تأسف، دلسوزی و نگرانی) آه، افسوس، هیاهات، دریغ، آوخ، حیف، دریغا	=H., Kd.
<i>řāgā</i>		راه، جاده (Rj): راکِه [راگِه]	H., Kd. <i>řegā</i>
<i>řanjařō</i>		رنج یر باد رفته	[H.], Kd.
<i>řav/wya</i>		روش، رویه، روال، شیوه، سنت	رویه: Ar.-P:
<i>sā</i> سا		خوب (خُب)؛ پس، بنابراین، که اینطور!	=H., Kd.
<i>sā</i>		هنگام، زمان از <i>ř-aw sā-v/wa=</i> آن زمان، از آن زمانی که	[H.], Kd. به <i> sāt </i> ، <i> ?awsā </i> رجوع شود.

¹ -w/ دارای معنی و نقش کسره اضافه «(-)» در فارسی است. (م)

<i>sōčən-</i>		سوختن، سوزاندن	H. <i>sōčənāy</i>
<i>səft</i> سفت		سفت، سخت، درد، زخم، جراحت؟	با $səft-u-sō^1$ = سوزش زخم/کردی مقایسه شود.
<i>sahand</i> سَهَند		طرف سایه‌دار تپه	[H.], Kd
<i>sawt</i> سول [سُول]		سرو، درخت سرو؟ (Rb)	[H. <i>satv/wi</i>], Kd. <i>sarw</i> اما <i>sawt</i> = گل تاج خروس، تاج خروس قرمز
<i>sōmā</i> سوما [سُما]		سوی/روشنایی چشم، درک، دریافت، فهم	
<i>sārā</i> صارا [سارا]		دشت، صحرا (Rb)	Sin., H. <i>sārā(yi)</i> Ar.-P: صحرا
<i>sarin</i> سرین [سَرین]		بالش، متکا	[H., <i>sərangā</i>], Kd.
<i>sāt</i>		لحظه، آن، وقت (Rb)	
<i>sāw</i>		سیب	H. <i>sāv/wi</i>
<i>səyā</i>		سیاه $səyāyi^2$ = سیاهی	=Kand., H. <i>səyāw</i>
<i>ši, š-</i>		رفتن (Rg)	H. <i>šayay</i>
<i>šəkāv/wā</i> شکاوا		شکافتن، دونیم/خرد کردن، شکستن؟	
<i>šamāl</i>		بادی که به سمت شمال می‌وزد، باد شمال	به م. مَکری « Les vents du

^۱ برابر نهاد هورامی آن، *kəzyāyv/wa, kəza/* است. $səft-u-sōt/$ نیز به معنی «سفت و صاف» است. $sōy/$ هم به معنی «بی‌حال شدن، ضعف کردن و تار شدن دید بر اثر درد و ...» است. (م)

^۲ در زبان مجاوره‌ای از $səyāv/wi/$ استفاده می‌شود و $səyāv/wati/$ به معنی «دوده» است. (م)

			Kurdistan ¹ , JA, CCXLVII, 4, 1959, 485 ff رجوع شود.
<i>šin</i>		سوگواری، عزاداری، ماتم، شیون، زاری، مرثیه (Rj)	Kd.
<i>šawq</i> شوق		روشنی، تابش، رغبت، شادی و ذوق	[H.], Kd.
<i>šurā</i> شورا		روز دهم مُحَرَّم (سجادی)	از «Ar. عاشورا»
<i>šat-āw</i> ² شطاو [شتاو]		رود، جویبار، نهر [که از برف آب‌شده سرچشمه می‌گیرد.]	Ar. شط
<i>šev/wa</i>		(۱) شکل، ظاهر، چهره؛ (۲) عشوه (گری)، دلبری، طنازی، غمزه، کرشمه	[H.], Kd.
<i>šev/wyā</i>		آشفته / خراب شدن، از کار افتادن، به هم خوردن	H. <i>šev/wyāy</i>
<i>tāf</i> طاف [تاف]		تنداب، فرو ریختن آب از بلندی با شدت، آبشار	=H., Kd.
<i>tal</i> ³ تل [تَل]		ترکه، شاخه، رشته، [تار]	=H.
<i>tāl</i>		تلخ	[=H.], =Kd., Kand.
<i>tāla</i> طاله [تالَه]		بخت، سرنوشت، تقدیر	Ar.-P: طالع

¹ بادهای کردستان. (م)² برابر نهاد هورامی آن، */šat-āw/* است. */šatay/* در هورامی به معنی «شستن» است. (م)³ صورت متداول آن، */tāl/* است. */tal/* به معنی «بی‌نظیر، منحصر به فرد» است. (م)

<i>tāna</i> طانه [تانه]		طعنه، کنایه، تمسخر (Rb)	[H.], Kd. Ar.-P: طعنه
<i>tanyā</i>		تنها، به تنهایی	=H., Kd.
<i>tar [-tar]</i>		-تر، دیگر	=H.
<i>tarsā</i> ترسا [ترسا]		ترسیدن	H. <i>tarsāy</i>
<i>tāw-</i>		قادر بودن، توانستن	H. <i>tāv/wāy</i>
<i>tāv/wən- av/wa</i> [<i>tāv/wənāy- v/wa</i>]		ذوب/ آب کردن (متعدی)	H. » با <i>ṣav/watāv/wyāy</i> [<i>tāv/wyāy-v/wa</i>] (لازم) « مقایسه شود.
<i>tex</i>		تیغ، تیغه	[=H.], =Sin.
<i>-(a)v/wa</i>	(۱) پسوند فعلی؛ (۲) پس اضافه	(۱) باز-، دوباره؛ (۲) به <i>/ja, wa/</i> رجوع شود.	15/8 <i>dāryā-v/wa</i> , <i>zāryā-v/wa</i>
<i>v/wana</i>		شکل مطلق <i>/wa/</i> (Rh)	با <i>/pana=ba/</i> هورامی مقایسه شود.
<i>v/winā</i> وینا		دیدن	H. <i>v/wināy</i> به <i>/dāyan/</i> رجوع شود.
<i>v/wanawša</i>		بنفشه	=H.
<i>v/war</i>		قبل، پیش، جلو	=H.
<i>v/war dā</i> وردا [اُور دا]		آزاد/ رها / ول کردن	با <i>/v/war bāyay/</i> هورامی مقایسه شود: به <i>/bar/</i> رجوع شود.
<i>v/wārā</i> وارا		باریدن	H. 16/2
<i>v/warin</i> ورین [اُورین]		پیشین، قبلی	
<i>v/wast,</i> <i>v/waz-</i>		گذاشتن، انداختن، قرار دادن (Rg)	H. <i>v/wastay</i>
<i>v/wāt,</i> <i>(v/w)āč-</i>		گفتن (Rd)	H. <i>v/wātay</i> <i>v/wāta</i> : [واته] گفته

<i>v/wəyār-</i> ویار		گذراندن (متعدی)	H. <i>v/wəyārday</i> [<i>v/wəyārāy</i>]
<i>v/wəyardā</i> ویرده [ویرده]		گذشت	با <i>/v/wəyarday/</i> هورامی مقایسه شود.
<i>wa=ba</i>		به (Rg) <i>wa=ba</i> ... <i>-(a)v/wa=</i>	
<i>we-</i>		خود (Rb, c, ...) ویم [وم]	=H.
<i>wāda</i>		زمان تعیین‌شده، قرار ملاقات، وقت، موسم، مهلت (Rb)	=H., Kd. Ar.-P: وعده
<i>wel</i>		سرگردان، ول	[H.], Kd.
<i>walg</i> ولک [ولک]		برگ درخت و گیاه	[H.] به «A-B, Garrūsī, 328» رجوع شود.
<i>walāt</i> ولات [ولات]		دیار، سرزمین، کشور	=H., Kd. ¹ Ar.-P: ولایت
<i>*wāna</i> وانه [وانه]		به <i>/ba/</i> رجوع شود. «خانه» در سُوان (ص. ۷۳)، اشتباهی محض است.	
<i>wena</i> وینه [وینه]		تصویر، عکس، بازنمایی، مانند، شبیه، همانند، مانند/گون	<i>1/2 doř-wena</i> [H.], Kd.
<i>wand</i> وند [وند]		هنشینی، مصاحبت، همدمی، همسایگی؟	
<i>ward, war-</i>		خوردن، مصرف کردن (Rj)	H. <i>wārday</i>

¹ برابر نهاد کردی آن، */wəlāt/* است نه */walāt/* (م)

<i>wās[(t)], wāz-</i>		خواستن، طلب / درخواست کردن، آرزو کردن (Rg)	H. <i>wās[(t)]ay</i>
<i>waš</i>		خوش، مطبوع، دلپذیر (Rb)	=H. <i>waš-bō</i> : خوشبو
<i>*xōli</i> خولی [خلی]		خاکستر، گرد و خاک	[H. <i>xola</i>], Sin., Kand. <i>xol</i> , Sul. <i>xōl</i> , North. Kd. ¹ <i>xōli</i> به «A-B, 309» رجوع شود.
<i>xalāt</i>		خلعت، جامه افتخار، پیشکش	[=H.], =Kd. Ar.-P: خلعت
<i>xarik</i>		مشغول، درگیر	=H., Kd.
<i>xās</i>		خوب، به	H., Kd. Ar.: خاص
<i>xāw</i>		خواب، رؤیا (Rb)	Kd. <i>xaw</i>
<i>ya</i>	ضمیر	این (Rc)	Ki[ə/e]rmānšāhi Kd. به «A-B, 281» رجوع شود.
<i>yakjār(e)</i>		کاملاً، به طور کامل	=H.
<i>yāna</i>		خانه (Rj)	=H.
<i>yand</i> یند [یند]		این اندازه / مقدار، اینقدر، آنقدر	<i>i+and</i> با / <i>ṭawand</i> / مقایسه شود.
<i>yāv/w-</i>		رسیدن (Rg)	H. <i>yāv/wāy</i> <i>yāv/wān</i> = رساندن
<i>yaxa</i>		یقه	[=H. <i>yaxe</i>], Kd. Tk.-P: یقه
<i>yā-xō</i>		یا اینکه	16/9

¹ Northern Kurdish = کردی شمالی. (م)

			[H. <i>yā(m)-xō</i>], =Kd. یام خو [یام (Rj): خُوا]
<i>zā</i> زا	ادات معنی غیر قابل تعریف		11/13 هیچ دلیلی در حمایت از = <i>zāmen</i> / پناه، امان / سوان (ص. ۷۵) وجود ندارد.
<i>zed</i> زید [زِد]		زادگاه، میهن	= <i>zīd</i> / (در) زیر / سوان (ص. ۷۵)، جعل خودش است.
<i>zəlf</i>		زلف، گیسو، حلقه مو	H., Kd.
<i>zālān</i>		باد شمال ^۱	به مکرری « Les vents du Kurdistan, JA, CCXLVII, 4, 1959, 483 ff رجوع شود.
<i>zām</i>		زخم، جراحت (Rb)	[H.], Kd.
<i>zāmat</i> زامت [زَامَت]		زحمت، دردسر، رنج، درد، گرفتاری، مصیبت، زجر، نگرانی، غم	زحمت: Ar.-P:
<i>zānā, zān-</i>		دانستن (Rg)	H. <i>zānāy</i>
<i>zəřyā</i>		جلنگ جلنگ کردن، به صدا در آمدن (زنگ)، طنین انداز شدن، آید بر سر زبان‌ها افتادن، فاش شدن راز]	[H. <i>zəřyāy(v/wa)</i>], Sin. <i>zəřyān</i>
<i>zoxāl</i>		زغال	[H. <i>s/zoxāl</i>], Sin.

^۱ «باد جنوب» درست است. (م)

ز خال [زُخَال]			
zoxāw, zuxāw زخاو [زُخَاو]		چرک و خونابه مخلوط، (مجازی) اشک خون	[H. zoxāw], Kd. zuxāw, Kht. ¹ ysū, Orm. ² zū
žār		زهر، سم (Rb)	[=H.], =Kd., Kand.

منابع مورد استفاده مترجم، منتقد و مصحح:

- بِسارانی. مصطفی بن قطب‌الدین. (۱۳۷۵). دیوانِ بَسارانی (ملا مصطفی بَسارانی) [به کردی]. پژوهش و شرح: حکیم ملا صالح. سنندج: میهن.
- . (۱۳۹۲). دیوانِ بَسارانی (ملا مصطفی بَسارانی) [به کردی]. گردآوری و پژوهش: صدیق صفی‌زاده. سنندج: انتشارت کردستان.
- . (۱۳۹۶). دیوانِ بَسارانی [به گورانی]. جمع‌آوری و شرح: عبدالله حبیبی. سنندج: انتشارت کردستان.
- چمن‌آرا، بهروز. (۱۳۹۰). «درآمدی بر ادب حماسی و پهلوانی کردی با تکیه بر شاهنامه کردی». جستارهای ادبی (ادبیات و علوم انسانی سابق). سال چهل و چهارم، شماره ۱۷۲. ۱۱۹-۱۴۹.
- مکنزی، دی. ان. (۱۴۰۰). زبان گورانی (گوشش هورامی لَهونی): کلیات دستور زبان، متون و واژگان. ترجمه، نقد و تصحیح: سیدمهدی سجادی. سنندج: نشر تافگه.

- Chaman Ara, Behrooz & Cyrus Amiri. (2018). «Gurani: practical language or Kurdish literary idiom?». British Journal of Middle Eastern Studies. 45 (4). 627-643.
- Crystal, David. (2003). A Dictionary of Linguistics & Phonetics. Oxford: Blackwell Publishing.
- Mahmoudveysi, Parvin. (2016). The Meter and the Literary Language of Gūrānī Poetry. Ph.D. dissertation. Germany: Hamburg University.

¹ Khotanese = خَتَنی. (م)² Ormuri = اُرموری. (م)

Some Gorani Lyric Verse

Sayyed Mahdi Sadjadi¹

Abstract

Gorani is one of the Iranian languages of the northwestern branch with its own grammar, vocabulary, and dialects. This language possesses a rich and old literature of at least 1400-year-old. Contrary to popular belief, Gorani language and literature is not part of another language and literature, including Kurdish, but is a distinct and independent Iranian language and literature. David Neil Mackenzie has left valuable and lasting works on Iranian languages in general and the Gorani language in particular. The present article is one of his works in the field of the Gorani language and literature which is translated into Persian. For reasons such as the fact that the author has not been a native speaker of this language, the necessity required that this work be criticized and corrected in addition to translation which the translator has done so. The present translation, criticism, and correction can be a step towards knowing the Gorani language and literature and its position among the Iranian languages and literatures more and better.

keywords:

Gorani language, Gorani literature, Lyric verse.

¹ PhD in Linguistics, University of Tehran, Tehran, Iran.